

دولت سوئد، دولت فلسطین را به رسمیت شناخت



دولت سوئد روز پنجشنبه ۳۰ اکتبر فلسطین را به عنوان کشور مستقل به رسمیت شناخت. وزیر خارجه سوئد اعلام کرد که این اقدام کامی مهم در تاکید حق فلسطینی‌ها در تعیین سرنوشت‌شان است و دولت سوئد قصد دارد با به رسمیت شناختن فلسطین، رابطه برابر بین طرفین مذاکره‌کننده برقرار کند و نقطه عزیمت مذاکره، به رسمیت شناختن مرزهای پیش از درگیری‌های سال ۱۹۷۶ باشد.

سوئد دومین دولت اروپایی است که دولت فلسطین را به رسمیت می‌شناسد. دو هفته پیش مجلس عوام بریتانیا نیز با اکثریت آرا از دولت لندن خواست، دولت فلسطینی را به رسمیت بشناسد. فلسطین از اواخر سال ۲۰۱۲ به عنوان "کشور ناظر غیرعضو" سازمان ملل متحد شناخته می‌شود. تاکنون شمار زیادی از کشورهای کوچک جهان فلسطین را به عنوان دولت مستقل به رسمیت شناخته‌اند.

دولت دست راستی اسرائیل علیرغم به رسمیت شناختن دولت فلسطین توسط تعداد زیادی از کشورها، همچنان از عقب‌نشینی از مرزهای سال ۱۹۶۷ و پذیرش موجودیت دو دولت اسرائیل و فلسطین خودداری می‌کند، به کشتار مردم بی‌گناه فلسطین ادامه می‌دهد، به مذاکرات صلح تن نمی‌دهد، برنامه خانه‌سازی در مناطق اشغال شده را پیش می‌برد و به اعتراض جهانیان واقعی نمی‌گذارد.

ما به رسمیت شناختن دولت فلسطین توسط دولت سوئد را گام مثبت در جهت تامین حقوق مردم فلسطین و اعمال فشار به دولت نتانیاو برای نشستن در پای میز مذاکره و پذیرش دو دولت اسرائیل و فلسطین می‌دانیم و امیدواریم سایر کشورهای اروپایی هم از دولت سوئد پیروی کنند و دولت فلسطین را به رسمیت بشناسند.

هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۱۲ آبان ۱۳۹۳ (۳ نوامبر ۲۰۱۴)

با دریغ و درد، احمد اسداللهی رفیق دیرینه مان را از دست دادیم!

اطلاعیه دبیر خانه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

صفحه ۲



منشور پیشنهادی برای وحدت چپ دمکرات و سوسیالیست

بهر روز خلیق

صفحه ۴

ارزشهای (مبانی) پایه‌ای چپ دمکرات و باورمند به ارزشهای سوسیالیستی

منوچهر مقصودنیا

صفحه ۸

در این شماره می‌خوانید:

صفحه ۴

- از «یو.پی.آر» تا اعدام ریحانه جباری

صفحه ۶

- کاهش خشونت علیه زنان در گرو تغییر قوانین تبعیض آمیز است

صفحه ۷

- جنگ و محیط زیست

صفحه ۸

- «یو.پی.آر» و حقوق زنان ایران

صفحه ۱۴

- یک سال پس از ارزیابی اول

صفحه ۱۹

- استراتژی ما، از برنامه سازمان، مصوب کنگره ۱۳

با دریغ و درد، احمد اسدالهی رفیق دیرینه مان را از دست دادیم!



احمد اسدالهی رفیق دیرینه مان را از دست دادیم. او در پی مدتی دست و پنجه نرم کردن با بیماری جانکاه سرطان، چشم بر جهان بست و عزیزانش را در ماتم و سوگ نشانند. او تا آخرین دم زندگی اش، امید به زندگی را از دست نداده بود. خبر این درگذشت، ما را که سالیان دراز در کنار هم برای آرمان‌های نیک انسانی کوشیدیم، عمیقاً متأثر کرده است.

رفیق احمد سال‌های طولانی از زندگی خود را در صفوف جنبش فداییان خلق گذراند. او در خانواده سیاسی بزرگ شده بود و در دهه ۴۰ تحت تأثیر محافل سیاسی تبریز به فعالیت سیاسی روی آورد و از اوائل دهه پنجاه به صف طرفداران جنبش فدائی پیوست و نقش فعالی در محافل علنی سازمان در آن دوره داشت. محافل علنی که در ارتباط با بخش مخفی سازمان بودند.

انقلاب بهمن برای رفیق احمد فرصتی بود که به میان کارگران برود، از مطالبات آن‌ها دفاع کند و در اعتصابات آن‌ها مشارکت ورزد. او در آن سال‌ها ابتدا در تبریز و سپس در تهران به فعالیت خود در صفوف سازمان ادامه داد.

در سال ۱۳۶۳ به تشکیلات مخفی سازمان پیوست و با شجاعت مسئولیت‌های پرمخاطره‌ای را که به او واگذار می‌شد، پیش برد. او در تشکیلات مخفی یار و یاور صمد اسلامی بود.

مرگ رفیق احمد با همه تلخی‌اش، انگیزه‌ای است برای ما تا که زحمات او را برای سازمانی که دوره طولانی از حیاتش متعلق به آن بود، ارج بگذاریم و از مبارزه او برای آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و تبعیض ستیزی تقدیر کنیم.

ما فقدان احمد اسدالهی را به همه بازماندگان این یار از دست رفته، به خانواده اسدالهی و به هر رفیق و دوست آشنایمان تسلیت می‌گوئیم و نام و یاد او را گرامی می‌داریم.

دبیرخانه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۱۵ آبان ماه ۱۳۹۳ (۶ نوامبر ۲۰۱۴)

بیانیه پرستو فروهر در شانزدهمین سالگرد قتل های زنجیره ای



نامه‌ی پیش از سفر به همراهان دور و نزدیک

شانزدهمین سالگرد قتل های سیاسی آذر ۷۷ فرامی‌رسد و امسال نیز به تهران خواهیم رفت تا در سالروز قتل پدر و مادر نازنینم، داریوش و پروانه فروهر، یادشان را در خانه و قتلگاهشان گرامی بدارم.

در استانه‌ی این سفر شما را به یادآوری، به تلاش برای روشننگری و دادخواهی این جنایت‌ها، و به گرامیداشت یاد قربانیان؛ پروانه فروهر، داریوش فروهر، محمد مختاری، محمدجعفر پوینده، مجید شریف، پیروز دوانی، حمید حاجی‌زاده و فرزند خردسالش کارون، فرامی‌خوانم.

از سال‌ها پیش از آن آذر شوم دگراندیشان ایرانی، در درون و بیرون کشور، قربانی جنایت‌های مخوفی شده‌اند، که از سوی بافت قدرت در ایران برای سرکوب و نابودی کانون‌های اعتراض به اجرا درآمده است؛ فرآیند پلیدی که جان شریف آدمی و عزم انسانی او برای زیست آزاد را در تله‌ی خشونت و وحشت گرفتار کرد و رد خونینی از بیداد بر تاریخ حق‌طلبی دگراندیشان ایرانی کشید. پس از قتل‌های سیاسی آذر ۷۷ و زیر فشار اعتراض فراگیر مردمی، به طور رسمی از سوی نهادهای حاکم در ایران اعتراف شد که مأموران وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی مسئول طرح‌ریزی و اجرای این جنایت‌ها بوده‌اند.

این اعتراف هولناک که حسی از انزجار عمومی را به همراه داشت در ابتدا موجی از امید برانگیخت که با دادرسی عادلانه‌ی این قتل‌ها ابعاد خشونت سازمان‌یافته‌ی نهادهای حکومتی بر ضد دگراندیشان افشا خواهد شد، دستوردهندگان و مأموران اجرایی این جنایت‌ها به پاسخگویی وادار خواهند شد و نهادهای امنیتی به رعایت حقوق فردی و اجتماعی دگراندیشان ملزم خواهند گشت. اما عمل‌کرد دستگاه قضایی جمهوری اسلامی، که نمایشی پوشالی از جوسازی‌ها و لاپوشانی‌ها و تخلف‌های حقوقی بود، خط بطلان بر این امید کشید. این روند باطل را حتی تا آنجا پیش بردند که به سرکوب و بازداشت آنان که برای دادخواهی و روشننگری تلاش می‌کردند، انجامید.

اکنون شانزده سال می‌گذرد که به یادها می‌آوریم، روایت بیداد می‌کنیم و بر لزوم یک دادرسی عادلانه پامی‌فشاریم. امسال و در این سالگرد پیش‌رو نیز چنین خواهیم کرد و امیدوارم شما نیز همچنان و بیش از پیش در این تلاش همراه باشید. یکم آذرماه در سالروز قتل داریوش و پروانه فروهر یاد آنان را در پافشاری بر حق دگراندیشی زنده داریم و خواهان دادخواهی جنایت‌های سیاسی در ایران باشیم. و اگر شما در این روز در تهران هستید خانه و قتلگاه آنان را تنها مگذارید. اگرچه دادخواهی جنایت‌های سیاسی نیازمند تلاش پیگیری ست که نباید تنها به برگزاری سالگردها محدود بماند، اما می‌توان از بار عاطفی و معنایی چنین روزهایی مدد جست تا با صیقل حافظه‌ی جمعی و یادآوری مسئولیت مدنی به گستره و عمق همبستگی اجتماعی برای پیشبرد دادخواهی افزود.

داد خواهیم این بیداد را!!

پرستو فروهر

آبان‌ماه ۱۳۹۳

منبع: اخبار روز

پرونده قتل‌های زنجیره‌ای همچنان باز است



در آینه اسیدپاشی‌ها علی پور نقوی

یادداشت سیاسی کار - آنلاین

۱- این روزها کم پیش نیامده است که با مقایسه میان آمران و عاملان اسیدپاشی به زنان، با داعش روبرو شده ایم. یک واقعیت شکل گرفته از گذر چندین دهه این است که حیات و رفتار روزمره جمهوری اسلامی، واجد زمینه برای انتساب هر جنایتی به آن است، که علیه هنجارهای کاملاً عادی شهروندان صورت می گیرد. این واقعیت موجب شده که امروزه قیاس با داعش گاه جمهوری اسلامی یا حداقل این یا آن جناح افراطی درون آن را نشانه گیرد. اما مقایسه میان داعش و جمهوری اسلامی نه واقعی است و نه منصفانه؛ نه تنها مقایسه جمهوری اسلامی به عنوان یک کل، بلکه حتی مقایسه جناحی در درون آن با داعش، واقعی و منصفانه نیست.

نیازی نیست بر این جنبه مکت کنیم که آیا مقایسه گفته شده واقعی است یا نه. خود مقایسه کنندگان هم بر این نظر نیستند که داعش و اسیدپاشان واقعاً هم جوهر و همسان اند؛ بل، همچنان که مرسوم است به دلیل مشابهت های رفتاری میان دو نیرو، آن دو را به هم منتسب کنند، مد نظر آنان که به این مقایسه دست می زنند، برخی مشابهت های رفتاری است. تردیدی در رفتار جنایتبار هر دو، هولناکی این هر دو رفتار جنایتبار نیست. اما مقایسه رفتار داعش و مسببان اسیدپاشی منصفانه هم نیست. دست کم به این دلیل منصفانه نیست که اگر داعش مصر است وحشت آفرینی اش را با ارتکاب جنایت همگانی در انظار عموم و با نمایش سرهای بریده در دست، در اذهان حک کند، نفرت از همگان هنوز آمران و عاملان اسیدپاشی های هفته های اخیر را چندان کور و جسور نکرده است که جنایت شان را افتخار بدانند و در انظار عموم به آن دست یازند.

از اسیدپاشی و ارتباط آن با آموزه های افراطی هم که به عنوان یک امر نامحزر بتوان گذشت، نمی توان به سادگی از این واقعیت گذشت که مجلس در این روزها مشغول تصویب طرح حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر است

اما "خودکرده را تدبیر نیست" و جمهوری اسلامی نمی تواند از بابت این مقایسه چندان گله گذار باشد. نه فقط به این دلیل که اسیدپاشی با تصویب لایحه "حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر" در مجلس همزمان شده است؛ یا به این دلیل که امام جمعه اصفهان - شهر محل وقوع جنایت، در آستانه جنایت از لزوم

داشته باشند. اما رویکرد صرف نظری به موضوع بازسازی دین، نه فقط در مورد اندیشه اسلامی و حتی نه فقط در مورد بازسازی دین و ایمان، بلکه در امر بازسازی هر دستگاه فکری، به دشواری راه به جایی برده است. گاه هم اصلاً راه به جایی نبرده است. چنین رویکردی الزاماً به روزآمد شدن دستگاه فکری مورد نظر نمی انجامد و می تواند حتی محصولی جزمی تر نیز به بار آورد. "روشنفکران دینی" همین که بخواهند از رویکردی صرفاً نظری به بازسازی دین فاصله بگیرند، یعنی از سوتی وجوه عملی آن را نیز به شمار آورند و از سوی دیگر واقعیت های جهان خارج را که در عمل انسانها بروز می یابند، ملاک بازسازی قرار دهند، خود را با "امر به معروف و نهی از منکر" به عنوان موضوع مقدم نوسازی مواجه خواهند دید.

اگر داعش مصر است وحشت آفرینی اش را با ارتکاب جنایت همگانی در انظار عموم و با نمایش سرهای بریده در دست، اذهان حک کند، نفرت از همگان هنوز آمران و عاملان اسیدپاشی های هفته های اخیر را چندان کور و جسور نکرده است که جنایت شان را افتخار بدانند و در انظار عموم به آن دست یازند

کاربرد خشونت علیه بدحجابان سخن رانده بوده است؛ یا خامنه ای در این باره سکوت کرده است؛ یا روحانی سخت دیرهنگام واکنش نشان داده است؛ بلکه به این دلیل اصلی که اگر در جمهوری اسلامی کسی یافته نشده که از جنایت خود مفتخر باشد، بسیاری کسان بوده اند که جنایت را تخطئه و "تلطیف" کنند؛ بی آن که ظاهراً جنایتکار را تبرئه کنند.

برای فهم انتساب مکرر و فزاینده "داعشی" به گرایش هایی در درون جمهوری اسلامی، نیازی به مراجعه به روزهای نخست پس از نخستین اسیدپاشی و به نوشته های روزنامه کیهان و امثالهم نیست. مروری بر اظهارات اخیر رسول زرگرپور، استاندار اصفهان، کفایت می کند. زرگرپور، که با وجود اعتراف به عدم توفیق در شناسایی عامل یا عاملان امر، معلوم نیست چرا اصرار دارد چنین القا کند که عامل اسیدپاشی فقط یک نفر بوده است، از این می گوید که "اسیدپاشی قرن هاست که در تمام دنیا اتفاق می افتد" و "مخاطبان آن هم غالباً زنان بوده اند". به این نیز اکتفا نمی کند و تجمعات اعتراضی به اسیدپاشی را غیرقانونی اعلام می کند و آنها را تهدید، که سرکوب خواهد کرد.

اگر در جمهوری اسلامی کسی یافته نشده که از جنایت خود مفتخر باشد، بسیاری کسان بوده اند که جنایت را تخطئه و "تلطیف" کنند؛ بی آن که ظاهراً جنایتکار را تبرئه کنند

۲ - دشوار بتوان در این باره تردید داشت که اقدام به اسیدپاشی های اخیر فاقد انگیزه سیاسی و "فرهنگی" بوده و از تعالیم افراطی، دستور یا حداقل "الهام" نگرفته باشد. این نکته ای است که قاعدتاً "روشنفکران دینی" و اصلاح طلبان سکولار متدین در جامعه ما نباید از آن به سادگی بگذرند و صرفاً به محکوم کردن اسیدپاشی اکتفا کنند. اسیدپاشی را می توان به ضد انقلاب نسبت داد و آن را محکوم کرد. مخاطبان مورد نظر این نوشته طبعاً به کسانی که چنین کردنی تاسی خواهند کرد. اما آیا آنان در پسزمینه اقدام به اسیدپاشی "آموزه های افراطی" را خواه به عنوان توجیه یا مجوز یا منبع الهام تشخیص خواهند داد؟ حتی گیریم که هیچ ارتباط واقعی بین این دو وجود نداشته باشد، آیا "روشنفکران دینی" و اصلاح طلبان سکولار متدین بر این سوآلها مکت خواهند کرد که "چرا اذهان عمومی چنین به سرعت و با راسخیت، بین این دو ارتباط برقرار می کنند؟"، و اگر آری، "آیا این کیفیت تکلیفی را در مرام روشنفکری و اصلاح طلبی آنان پیش روی شان نمی گذارد؟"

"روشنفکران دینی" که به هر معنا در پی بازسازی اندیشه، باور و رفتار اسلامی مطابق با واقعیت های جهان امروز اند، می توانند به این بازسازی نگاهی صرفاً نظری

این نکته در مورد اصلاح طلبان سکولار متدین، که در صد بنای حاکمیتی عرفی اند، نیز صادق است. از اسیدپاشی و ارتباط آن با آموزه های افراطی هم که به عنوان یک امر نامحزر بتوان گذشت، نمی توان به سادگی از این واقعیت گذشت که مجلس در این روزها مشغول تصویب طرح حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر است. این یعنی گشودن گسترده ترین میدان برای مداخله "همه در کار همه"، به دستاویز دین. وضع در حکومت های دینی "کلاسیک" علی القاعده این بوده است که دین و دولت به عنوان دو نهاد در هم می آمیخته اند. مجلس شورای اسلامی این روزها در کار آن است که این آمیختگی را تا حد مداخله هر فرد "متدین" در حیات دیگران برکشد و خود و دولت و قوه قضا را نیز به حمایت از این دخالتگری برانگیزد. تأثر این مجلس از فاجعه اسیدپاشی هم فراتر از این نرفته است که مگر بر خشونت ناگزیر آمران به معروف و ناهیان از منکر اندک قید ناممکنی زند. اصلاح طلبان سکولار متدین نیز در کوشش برای بنای حاکمیتی عرفی، که در آن - به بیان خود آنان، "نهاد دین و نهاد حکومت از هم جدایند" و حاکمیت نسبت به دین، چه به نفی و چه به اثبات بیطرف است، خود را با "امر به معروف و نهی از منکر" به عنوان موضوع مقدم اصلاح سکولاریستی حکومت مواجه خواهند دید.

از «یو.پی.آر» تا اعدام ریحانه جباری



گفت‌گویی پروین همتی خبرنگار کارآنلاین با دکتر حسن نایب‌هاشم

بررسی وضعیت حقوق بشر در ایران اختصاص دارد. طبیعی است تا ماه مارس ۲۰۱۵ هم مقطعی است که باید به آن توجه کرد، چون نتیجه‌ی بعضی از پیشنهادها ممکن است تا ماه مارس مشخص نشود. امیدوارم همه‌ی رسانه‌ها در این رابطه تلاش کنند و این پدیده را به موضوعی عمومی تبدیل کنند.

هیأت نمایندگی ایران را این دور چه کسانی تشکیل می‌دادند؟ آیا در ترکیب این هیأت و یا نگاه آن به وضعیت حقوق بشر، نسبت به چهار سال و نیم پیش تغییری ایجاد شده بود؟

امسال نیز مانند چهار سال و نیم پیش، محمد جواد لاریجانی به عنوان مسئول هیأت نمایندگی ایران، در جلسه‌ی ادواری وضعیت حقوق بشر در ایران شرکت داشت که این نشان می‌دهد دولت روحانی توانسته نماینده‌ای از خودش را بفرستد. معمول است که عمده‌ی کشورها وزیر خارجه، یا وزیر دادگستری‌شان را به عنوان نماینده‌ی خود به این اجلاس می‌فرستند. بعضی از کشورها هم که وزیر حقوق بشر دارند، او را به جلسه‌ی بررسی ادواری جهانی گسیل می‌کنند، ولی این بار هم محمد جواد لاریجانی که معلوم نیست چه موقعیتی دارد، مسئول هیأت نمایندگی ایران بود. در ایران سمت ایشان «دبیر ستاد حقوق بشر قوه‌ی قضاییه» عنوان می‌شود، اما در شورای عالی حقوق بشر، او را به عنوان مسئول شورای عالی حقوق بشر و مشاور رییس قوه‌ی قضاییه در امور بین‌المللی معرفی کردند که مقداری مقبول باشد.

به این ترتیب، بعد از روی کار آمدن دولت آقای روحانی نیز تغییری در ترکیب هیأت نمایندگی ایران ایجاد نشده؛ همین‌طور است؟

از وقتی دولت آقای روحانی بر سر کار آمد، شاید در ابتدا تلاش معینی شد که این حوزه را تا حدی دولت در دست بگیرد و سنوالات و پیشنهادها کشورهای مختلف به معاونت حقوق بشر در وزارت خارجه ارائه بشود. در همین جهت، سال پیش، برای اولین بار طی سال‌های گذشته، محمد جواد لاریجانی در شورای عالی حقوق بشر حضور پیدا نکرد، ولی به نظر می‌رسد که به خصوص در ماه‌های اخیر در بر همان پاشنه‌ی قبلی می‌چرخد و دوباره لاریجانی ریاست هیأت نمایندگی ایران را بر عهده گرفته است. بر این اساس، امسال هم موضع‌گیری هیأت نمایندگی ایران عملاً تفاوتی با چهار سال و نیم پیش که آقای احمدک‌نژاد رییس جمهور بود، نداشت، یعنی همان استراتژی و سیاستی را اجرا کردند که آن زمان اجرا کردند و باز هم آقای لاریجانی بدون آن که در اظهاراتش تردیدی به خود راه بدهد، از ضد بشری‌ترین قوانین و اعمالی مانند قصاص، اعدام ریحانه

اسناد، با توجه به ارتباطی که با سازمان‌های غیردولتی دارند، وضعیت آن کشور را بررسی می‌کنند و پیشنهادهایی برای بهبود وضعیت حقوق بشر به کشور می‌دهند. پیشنهادها عرصه‌های مختلف از حقوق سیاسی-مدنی تا حقوق اجتماعی و فرهنگی را در برمی‌گیرد. طبیعی است که مسائل حقوق بشر از نسل سوم مانند مسائل محیط زیست، مسائل آب سالم و ... هم می‌توانند در دستور قرار گیرند. به این ترتیب، امسال با توجه به این‌که جمهوری اسلامی ایران برای بار دوم در نوبت یو.پی.آر قرار گرفته، تمام کسانی که دغدغه‌ی بهبود وضعیت جامعه را در ایران دارند و فعال حقوق بشر یا فعال مدنی یا فعال سیاسی و اجتماعی هستند، این امکان را داشتند که از این موقعیت استفاده کنند و خواست مردم خودشان را به دیگر کشورها ارائه بدهند و در نهایت از زبان آن کشورها پیشنهادها مفید به جمهوری اسلامی ایران ارائه بشود.

روند یو.پی.آر به این شکل پیش می‌رود که هر کشوری که مورد بررسی قرار می‌گیرد، از جمله جمهوری اسلامی می‌تواند بخشی از این پیشنهادها را بپذیرد، بخشی را نپذیرد و بخش دیگر را تا اجلاس بعدی در ماه مارس مورد مطالعه قرار بدهد. که نهایتاً باید پیشنهادهایی را که قبول کرده مورد مطالعه قرار بدهد و در ماه مارس اعلام کند که کدام‌ها را پذیرفته و کدام‌ها را نمی‌پذیرد. آنچه که پذیرفته می‌شود، خواه‌ناخواه به عنوان یک برنامه‌ی عمل و تعهد بین‌المللی جمهوری اسلامی تلقی می‌شود. به همین دلیل تلاش ما همیشه این بوده که پیشنهادها هرچه مشخص‌تر و دقیق‌تر به جمهوری اسلامی ارائه شود.

بررسی ادواری امسال از ۲۷ اکتبر شروع شد و تا پایان اولین هفته‌ی نوامبر ادامه دارد. یعنی هفتم نوامبر به پایان می‌رسد. نوبت ایران روز ۲۱ اکتبر بود، در روز دوشنبه دوم نوامبر سه کشور آرژانتین، فیلیپین و رومانی به اصطلاح «ترویکا» از اعضای شورای حقوق بشر، در رابطه با پیشنهادهایی که توسط ۱۰۷ کشور جهان ارائه شده است، با جمهوری اسلامی ایران وارد مذاکره می‌شوند و سعی می‌کنند پیشنهادها را طبقه‌بندی کنند و ببینند ایران کدامیک از پیشنهادها را می‌پذیرد یا نمی‌پذیرد و یا تا اجلاس ماه مارس پذیرش یا عدم پذیرش آن را به تعویق می‌اندازد. در روز سه‌شنبه چهارم نوامبر، نهایتاً نتیجه‌ی این اقدامات اعلام خواهد شد.

یعنی در روز سی و یکم اکتبر، بررسی مرحله‌ی اول در اجلاس بیستم شورای حقوق بشر انجام گرفت و نشست روز چهارم نوامبر به مرحله‌ی نهایی این دور از

یکی از برنامه‌های سالانه‌ی شورای حقوق بشر که از سال ۲۰۰۶ بر مبنای قطعنامه‌ی ۶۰/۲۵۱ مجمع عمومی سازمان ملل تشکیل شده است، «بررسی ادواری جهانی» (UPR) است که به ارزیابی وضعیت حقوق بشر در کشورهای عضو سازمان ملل متحد اختصاص دارد. کشورهای عضو، هر چهار سال و نیم یک بار، در معرض این بررسی قرار می‌گیرند. شورای حقوق بشر این امکان را در اختیار سازمان‌های غیردولتی و نهادهای مدنی نیز گذاشته است که در روند یو.پی.آر دخیل باشند و گزارش‌ها و پیشنهادها خود در این زمینه را ارائه دهند. یکی از این سازمان‌های غیردولتی، سازمان «سودویند» (SUEDWIND) با ده‌ها سال سابقه‌ی کار در زمینه‌ی حق توسعه و کاهش شکاف بین شمال و جنوب ایران و دارای مقام مشورتی در سازمان ملل است.

چهار سال و نیم پیش، یعنی تنها چند ماه پس از انتخابات ۸۸ و شکل‌گیری جنبش سبز، برای اولین بار، وضعیت حقوق بشر در ایران در چهارچوب یو.پی.آر، در شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد مورد بررسی قرار گرفت. ۲۱ اکتبر امسال، یک بار دیگر جمهوری اسلامی ایران از لحاظ رعایت حقوق بشر، در معرض قضاوت کشورهای عضو سازمان ملل قرار گرفت. این بررسی تا چهارم نوامبر ادامه خواهد یافت.

به همین مناسبت گفت‌گویی داشتیم با دکتر حسن نایب‌هاشم، از فعالین حقوق بشر و عضو سازمان «سودویند» که از سوی این سازمان در روند گزارش‌دهی از وضعیت حقوق بشر در ایران و در جلسات یو.پی.آر شرکت دارد. ابتدا از ایشان خواستیم که در مورد یو.پی.آر و بررسی ادواری جهانی توضیحاتی بدهند:

حسن نایب‌هاشم: مطابق مکانیسم «بررسی ادواری جهانی» که یو.پی.آر (UPR) نامیده می‌شود. همه‌ی کشورها هر چهار سال و نیم یک‌بار در شورای حقوق بشر در معرض قضاوت دیگر کشورها قرار می‌گیرند. در این روند، گزارش ارائه شده از سوی خود این کشورها، گزارش کمیساری عالی حقوق بشر و همچنین گزارش مجموعه‌ی سازمان‌های غیردولتی، به شورای حقوق بشر ارائه می‌شود. که ما از نهاد غیردولتی سودویند نیز در ارائه‌ی این گزارش نقش داشتیم. نهایتاً کشورها بعد از مطالعه‌ی این

نه به اعدام را به خواستی همگانی تبدیل کنیم

از «یو.پی.آر» تا ...

ادامه از صفحه ۴

قوانین و اعمالی مانند قصاص، اعدام ریحانه جباری و... پشتیبانی می‌کرد.

سنوآلها و پیشنهادهای کشورهای عضو از جمهوری اسلامی ایران بر چه محورهای متمرکز بود؟ وقایعی نظیر اسیدپاشی نیز مد نظر شورای حقوق بشر قرار گرفتند؟

«یو.پی.آر» حاصل یک بحث چهار سال و نیمه است و در حقیقت کشوری که وضعیت حقوق بشر در آن مورد بررسی است، باید به پیشنهادها و سنوآلانی که چهار سال و نیم پیش از سوی مجموعه‌ی سازمان‌های بین‌المللی مانند ما و سازمان‌هایی مانند یونسکو، یونیسف و... طرح شده، پاسخ بدهد. و گزارش خود کشور مورد بحث و همین‌طور سازمان‌های غیردولتی مانند سازمان ما، مینا قرار می‌گیرند و کشورها بر این اساس طرح سنوآل می‌کنند و پیشنهاد ارائه می‌دهند. البته خیلی از کشورها تمام وقت‌شان را برای ارائه‌ی پیشنهاد صرف نمی‌کنند و بخشی از آن را به اعلام مواضع خودشان اختصاص می‌دهند که نوعی وقت‌کشی است.

روند کار به این شکل است که هر کشوری بیش از یک دقیقه و پنج ثانیه وقت ندارد. در میان ۱۰۷ کشوری که وقت گرفته بودند، بعضی از آنها تمام وقت‌شان را حرف زدن، بدون این‌که پیشنهاد سازنده‌ای ارائه بدهند، خیلی از پیشنهادها هم ممکن است از سوی کشورهای ایران را دوست خود می‌دانند، ارائه بشود که معمولاً چنین پیشنهادهایی محتوای خیلی خاصی ندارد. مثلاً پیشنهاد می‌دهند که ایران وضعیت حقوق بشر را چون گذشته بهبود ببخشند و ایران هم پاسخ می‌دهد چشم! من بهبود می‌بخشم. اما پیشنهادهای دیگر در مجموع ۲۰۰-۳۰۰ پیشنهاد را در برمی‌گیرد که ایران باید نسبت به آنها اعلام موضع کند.

با این وجود شرایط روز و اتفاقاتی که اخیراً در ایران افتاده است، طرح شدند. مثلاً در رابطه با خشونت علیه زنان، بحث اسیدپاشی‌های اخیر هم به میان آمد. ولی به طور کلی در یو.پی.آر کشورها پیشنهادهایی را ارائه می‌دهند که انتظار دارند تا چهار سال و نیم دیگر اجرایی بشود. بنابراین عمده‌ی مسائل بسیار کلی است.

گزارش‌های مختلف حاکی از آن است که در این دور، به وضعیت حقوق زنان در ایران توجه بسیار شده است. ممکن است در این باره کمی توضیح بدهید؟

معمولاً در یو.پی.آر، یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که مورد بحث قرار می‌گیرد، موضوع زنان است و مسائل مربوط به زنان در صدر پیشنهادها قرار دارد. یکی از پیشنهادها به جمهوری اسلامی که از سوی کشورهای مختلف، بارها تکرار شد، پیوستن جمهوری اسلامی ایران به

«کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» (CEDAW) بود. البته در روند یو.پی.آر تعدد پیشنهاد دهندگان خیلی مهم نیست، کافی است یک کشور پیشنهادی را ارائه بدهد و آن پیشنهاد ثبت شود؛ به هر حال جمهوری اسلامی باید موضع خود را در قبال آن اعلام کند. بسیاری از پیشنهادها هم به مسائل خشونت خانگی، تنبیه بدنی و... اختصاص داشت و خواهان حذف قوانین تبعیض‌آمیز علیه زنان بود. در مجموع می‌توان گفت که در میان پیشنهادها ارائه شده به ایران، پیشنهادها مربوط به زنان در ردیف اول و یا دوم قرار داشتند.

گویا در رابطه با حقوق «افراد توان‌خواه» (معلولین) هم پیشنهادهایی به جمهوری اسلامی ایران ارائه شده است. این پیشنهادها چه نکاتی را در بر می‌گرفتند؟

یکی از دو کنوانسیون‌ی که جمهوری اسلامی ایران از ابتدای تأسیس‌اش تاکنون امضا کرده است، کنوانسیون مربوط به افراد توان‌خواه یا آن‌طور که در سازمان ملل مصطلح است «افراد با ناتوانی‌ها» با عنوان «کنوانسیون جهانی حقوق افراد با ناتوانی‌ها» است. (دیگری کنوانسیون مربوط به حقوق کودکان است). مسلم است که بسیاری از کشورها، به خصوص کشورهای جهان سوم، چون جمهوری اسلامی توجه معینی به این مورد نشان داده، خواستند در این زمینه پیشنهادهایی را ارائه داده باشند. ایران هم گزارش دولتی خود را به کمیته‌ی مربوط به این کنوانسیون ارائه داده و طبیعتاً در سال‌های ۲۰۱۶ یا ۲۰۱۷ در کمیته‌ی مربوطه، پرونده جمهوری اسلامی در این رابطه بررسی خواهد شد.

اما واقعیت این است که اولین اقدام هر کشوری در این زمینه، پیشگیری از به وجود آمدن این ناتوانی‌ها باید باشد. یعنی کشوری که این کنوانسیون را امضا می‌کند، در وهله‌ی اول باید در جهت پیشگیری از به وجود آمدن ناتوانی‌ها حرکت کند. در حالی که ما قوانینی داریم که معلول‌ساز است. مثل قوانین قصاص و قطع عضو. و مسئله‌ی دیگر برمی‌گردد به امضای دو پیمان جهانی مربوط به منع و جمع‌آوری سلاح‌های کوچک (کنوانسیون CCW و پیمان اوتوا) و نقص عضوایی که مین‌ها و سلاح‌های کوچک ایجاد می‌کنند. جمهوری اسلامی ایران تاکنون این دو پیمان جهانی را امضا نکرده است.

بسیاری از پیشنهادها هم به طور کلی این بود که به حقوق افراد با ناتوانی‌ها توجه بشود. البته حداقل ما در «سودویند» تلاش خواهیم کرد در یک سال آینده به طور جدی روی این موضوع کار بکنیم و مجموعه‌ی مسائل مربوط به افراد با ناتوانی‌ها را در دستور قرار بدهیم و در کنار گزارش جمهوری اسلامی ایران، ما نیز گزارش خودمان را به این کمیته ارائه بدهیم که وضعیت افراد با ناتوانی‌ها در جامعه‌ی ما از دو زاویه مورد بررسی قرار بگیرد.

یکی از نقاط تاریک پرونده‌ی حقوق

بشری جمهوری اسلامی ایران، به مجازات اعدام و آمار بالای اعدام‌ها در ایران برمی‌گردد. در یو.پی.آر امسال، این مسئله به چه شکل طرح شد؟

مجموعه‌ای از بیشترین پیشنهادها، هم در این دور و هم در دور قبلی در چهار سال و نیم پیش، به مسئله‌ی اعدام‌ها در ایران برمی‌گشت. عمده‌ی کشورهای که اعدام را لغو کرده‌اند به شمول بسیاری از کشورهای آفریقایی، از جمهوری اسلامی ایران خواستند که در وهله‌ی اول اعدام‌ها را متوقف کند، با گرایش به این سمت که در مرحله‌ی بعدی، حکم اعدام لغو بشود و به پروتکل الحاقی میثاق حقوق مدنی و سیاسی پیوندند. تکرار این پیشنهاد هم در این دور و هم در دور قبلی زیاد بود. برخی کشورها هم پیشنهاد کرده بودند که دست‌کم اعدام نوجوانان یا اعدام در ملاء عام متوقف بشود و قوانین مربوط به سنگسار حذف شود.

در گزارش رسانه‌های غربی از روند یو.پی.آر امسال، توجه ویژه‌ای روی مسئله‌ی اعدام ریحانه جباری نشان داده شد و از آن به عنوان نمونه‌ای از نقض حقوق بشر در ایران که جمهوری اسلامی ایران را ملزم به پاسخ‌گویی می‌کند، نام برده می‌شد. این بحث از چه زاویه‌ای طرح شد و پاسخ هیأت نمایندگی ایران چه بود؟

اعدام ریحانه جباری به عنوان یک نمونه و آخرین مورد اجرای مجازات اعدام طرح شد. با این زاویه که فردی که به ظن قوی در برابر احتمال تعرض جنسی از خود دفاع کرده، در نهایت اعدام شده است. لاریجانی، هم در جلسه و هم در گفت‌وگو با سنیانان، تلاش کرد آن را توجیه کند. جدا از این توجیه کلی که معاون فرهنگی قوه‌ی قضاییه امر قصاص را توجیه می‌کرد که این «حق‌الناس» و حق افراد خانواده‌ی مقتول است، لاریجانی هم این توجیه را داشت که روند این پرونده هفت سال طول کشیده و در نهایت تلاش‌های فعالین حقوق بشر و افراد مختلف، خانواده سربندی را تحریک کرده و موجب شده که آنان ریحانه جباری را نبخشند.

ارزیابی شما، به عنوان یک فعال حقوق بشر از نگاه هیأت نمایندگی ایران و شخص آقای لاریجانی نسبت به این موضوع چیست؟ این بحث را حتی وکیل ریحانه، عبدالصمد خسروشاهی طرح کرد و پیش از این نیز در مورد بهبود شجاعی گفته بودند که رسانه‌ای شدن موضوع و تلاش‌هایی که در این زمینه شد، نتیجه‌ی عکس داد و باعث تحریک خانواده و در نهایت اجرای حکم قصاص شد. جدا از بحث مربوط به تطبیق قانونی مانند قصاص با قوانین امروزی و کلاً حقوق بشر که گفت‌وگوی مفصل دیگری را می‌طلبد، در شرایطی که این حکم در ایران جاری می‌شود، آیا این صحبت آقای لاریجانی با ...



کاهش خشونت علیه زنان در گرو تغییر قوانین تبعیض آمیز است

و تبعیض گرایي را هم علیه زنان بازآفرینی می کند.

در واقع قوانین حاکم بر یک جامعه هم می توانند ارزش آفرین باشند یعنی تولید ارزش می کنند و به طور کلی و به شکلی عمومی می توان گفت اگر قوانین تبعیض آمیز علیه زنان باشد طبیعی است که ارزش های تبعیض گرا و خشونت آمیز علیه زنان نیز تولید می کند.

منظورم این است که قوانین می تواند نقش ارزش آفرینی و فرهنگ سازی هم داشته باشد، بنابراین یکی از عوامل مؤثر در کاهش خشونت علیه زنان در جامعه ایران، تغییر قوانینی است که فرهنگ و ارزش های تبعیض آمیز و خشونت گرا تولید می کند. و از این رو من به عنوان یک فعال حقوق زنان، قوانین ایران را خیلی مؤثر در بروز بخشی از خشونت هایی می دانم که علیه زنان در جامعه وجود دارد.

- یکی از خشونت هایی که امروز علیه زنان در میان جامعه باعث نگرانی های گسترده شده است، همین سلسله اسیدپاشی هایی است که در اصفهان رخ داد. به نظر شما جامعه مدنی و دولت چه اقداماتی برای خشکاندن این شکل از خشونت عریان علیه زنان می تواند انجام بدهند؟

نرگس محمدی: به نظر من، حداقل جامعه مدنی تاحدودی توانست به روش کاملاً مسالمت آمیز و مدنی، واکنش خوبی در قبال اسیدپاشی های زنجیره ای از خود بروز دهد تا جلوی این اقدامات خشونت آمیز علیه زنان را بگیرد، ولی به نظرم دستگاه قضایی و دولت، در مقابل این اعمال غیرانسانی هنوز نتوانسته اند واکنش درخوری نشان بدهند. به هر حال ممکن است در هر کشوری این خشونت ها بروز کند اما این که جامعه و دولت ها در مقابل آن چه واکنشی نشان می دهند از اهمیت برخوردار است چرا که اگر واکنش مناسبی از سوی مردم و نهادهای حکومت علیه چنین خشونت های افراط گرایانه ای در جامعه بروز نکند طبعاً این اقدامات می توانند به طور غافلگیرکننده ای تشدید و در سطح مملکت گسترش پیدا کنند.

بنابراین باید دولت ها در برابر چنین تحركات غیرانسانی و خشونت آمیزی، واکنش مناسب نشان بدهند که ریشه این اقدامات در جامعه خشک شود. اما تاکنون متأسفانه ما چنین برخورد مناسبی را از سوی دولت و دستگاه قضایی ندیدیم و حتی تا امروز نیز کسانی که اقدام به اسیدپاشی بر زنان کردند، دستگیر و معرفی نشده اند.

در واقع به نظر من باید دولت و قوه قضاییه، با همان شدت و حساسیتی که افکار عمومی مسئله اسیدپاشی های زنجیره ای را دنبال می کند و به آن واکنش نشان می دهد، نسبت به این خشونت عریان علیه زنان واکنش نشان دهند ...

ادامه در صفحه ۲۰

و خانواده مواجه می شود. در حقیقت منظورم آن است که خشونت علیه زنان از یک خاستگاه و منشاء فکری، فرهنگی، قانونی، نگرش سیاسی و حتی می تواند از نوع تلقی حکمرانان نیز ناشی شود.

- به نظر شما دولت و جامعه مدنی کشورمان چه راهکارهایی را عملاً می تواند برای کاهش خشونت علیه زنان در ایران اتخاذ کنند؟

نرگس محمدی: واقعیت آن است که تا زمانی که انعطاف لازم و عزم جدی از سوی حاکمیت برای کاهش خشونت علیه زنان به ویژه در عرصه «قانونگذاری» وجود نداشته باشد، ما نمی توانیم امیدی چندانی به کاهش خشونت های گسترده ای داشته باشیم که امروز در سطح جامعه و خانواده علیه زنان وجود دارد. چرا که ما شاهد هستیم که حتی قوانینی که در رابطه با زنان وجود دارد خود به نوعی خشونت علیه زنان دامن می زند و حتی قوانین تبعیض آمیزی که مولد خشونت علیه زنان هستند امروز متأسفانه در حال تشدید شدن هستند، بنابراین تا وقتی از بالا و توسط حاکمیت و نیز در عرصه قانونگذاری، نگاه به زنان تغییر نکند و عزمی برای تغییر قوانین وجود نداشته باشد، عملاً جامعه مدنی و فعالان حوزه زنان نمی توانند برای کنترل این خشونت های گسترده علیه زنان کار زیادی بکنند.

ببینید قوانین در ایران، عمدتاً زن را از یک فرد دارای حقوق انسانی به یک موجود خاص برای یک کارکرد خاص در یک بخش خاص تنزل داده و در واقع موقعیت و جایگاه زن را به حاشیه برده و محدود کرده است. برای نمونه وقتی قانون از ریاست مرد در خانواده صحبت می کند و آن را یک قانون با پشتوانه اجرایی در یک جامعه تعیین می کند، خب کاملاً طبیعی است که در خانواده ایرانی یکسری خشونت ها علیه زن رخ بدهد. چرا که به نظر من این یک قانون ناکارآمد برای خانواده های گوناگون و متنوع ایرانی در شرایط امروز اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی جامعه ایران است. بنابراین می توان گفت که در این بستر قانونی ناکارآمد و غیرمتناسب با شرایط خانواده ها در ایران، بروز خشونت های خانوادگی امری ناگزیر است.

درواقع بخشی از خشونت هایی که در خانواده علیه زنان اتفاق می افتد که از قضا کم هم نیست، ناشی از همین قوانین تبعیض آمیز و ناکارآمدی است که انطباقی با شرایط امروز جامعه ما ندارد. اگر به دادگاه های خانواده مراجعه کنیم می بینیم که بسیاری از خشونت هایی که در خانواده ها رخ می دهد، از این دست خشونت هایی است که ناشی از قوانین ناکارآمد و تبعیض آمیز فعلی است.

از سوی دیگر ما می دانیم که قانون، فرهنگ خاص خودش را هم در جامعه ایجاد می کند، بنابراین قانونی که نسبت به زنان تبعیض آمیز است طبعاً فرهنگ خشونت آمیز

«نرگس محمدی»، از جمله فعالان مسالمت جو و شناخته شده ی جنبش زنان است که در پی اسیدپاشی ها به چهره ی دختران در اصفهان، همراه با دیگر کنشگران جامعه مدنی و جنبش زنان، در ۳۰ مهرماه ۱۳۹۳ به مقابل مجلس شورای اسلامی رفت تا توجه نمایندگان مجلس را به این فاجعه که خشونت عریان علیه زنان است جلب کند. حضور فعالان مدنی در میدان بهارستان و مقابل ساختمان مجلس، هرچند با آرامش به پایان رسید اما متأسفانه پس از گذشت چند روز از حضور مسالمت آمیز این زنان، «مهديه گلرو» [۱]، یکی از اعضای کانون شهروندی زنان بازداشت شد و تاکنون در انفرادی زندان اوین به سر می برد.

نرگس محمدی، فعال حقوق زنان و حقوق بشر و عضو کانون شهروندی زنان است که طبق احضاریه ای که دریافت کرده باید صبح روز شنبه، ۱۷ آبان ماه ۹۳ در شعبه دوم بازپرسی مستقر در زندان اوین حاضر شود. [۲] به همین سبب، زودهنگام به استقبال «روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان» شتافته ایم و گفتگوی کوتاهی با نرگس محمدی در رابطه با مسئله خشونت علیه زنان که یکی از معضلات ملموس امروز جامعه ایران است، انجام داده ایم که در ادامه می خوانید.

- ما در آستانه «روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان» قرار داریم، از این رو از شما به عنوان فعال حقوق زنان می خواهیم بپرسیم که به نظر شما بستر و عوامل بازتولید خشونت علیه زنان چیست و در کجا می توان این عوامل را جستجو کرد؟

نرگس محمدی: اساساً مسئله خشونت علیه زنان ناشی از نگاهی است که زن را یک انسان فرض نمی کند و وقتی یک زن مساوی یک انسان فرض نشود، بالطبع در چنین نگاهی زن نمی تواند از حقوق یک انسان هم برخوردار باشد.

در واقع وقتی زن صرفاً موجودی برای تولید مثل یا فقط همسررداری در خانواده فرض شود و نه به مثابه یک انسان با تمام جنبه ها و نقش های مختلفی که هر انسانی می تواند داشته باشد، بنابراین به طور طبیعی نمی تواند در چنین دیدگاهی دارای حقوق یک انسان کامل هم فرض شود و وقتی زن از حقوق انسانی محروم می شود، طبیعتاً با یکسری خشونت ها در جامعه

جنگ و محیط زیست

منصور سهرابی *



جوامع انسانی همواره تلفات و صدمات جنگ‌ها را با شمارش تعداد کشته‌ها و زخمی‌های نظامی و غیرنظامی، خرابی شهرها، روستاها و معیشت افراد معین کرده و به همین دلیل محیط زیست معمولاً قربانی فراموش شده جنگ بوده است. شاید بتوان یکی از بزرگ‌ترین قربانی‌های جنگ‌های عصر جدید را منابع طبیعی، محیط زیست و میراث فرهنگی برشمرد که در برخی موارد، آثار و پیامدهای این بحران‌ها، پس از گذشت سالیان سال آشکار می‌گردد.

در اثر جنگ انسان‌ها کشته می‌شوند، خانه‌ها و مزارع ویران می‌گردند، منابع و ذخایر از بین می‌روند و محیط زیست به شدت آسیب می‌بیند. حفظ محیط زیست و توجه به مسائل زیست محیطی به خصوص در دوران جنگ یکی از موضوعات مهم جهانی و دغدغه برانگیز بشر معاصر و مدافعان حقوق بشر است، زیرا بهره‌برداری از طبیعت و کرامت انسانی و تحقق امنیت و عدالت توسعه و رشد نسل‌های آینده رابطه بسیار نزدیکی با رعایت حفظ محیط زیست و مسائل زیست محیطی دارد و هرگونه آسیب و تخریب طبیعت بر زندگی سالم انسان اثرگذار است، چنانچه امروزه همه شاهدند که افت شدید سلامت محیط زیست ابعاد گوناگون زندگی بشر را به مخاطره انداخته است.

چنانچه منابع طبیعی به عنوان منابع تامین معیشت و زندگی مردم، خسارت دیده یا تخریب شوند هیچگونه صلح پایداری متصور نخواهد بود

تکنولوژی تولید سلاح‌های شیمیایی، میکروبی و هسته‌ای یکی از عوامل اصلی تهدید جوامع بشری می‌باشد. این سلاح‌ها بر اثر تغییرات در اکوسیستم، محیط زیست را از چرخه توسعه پایدار خارج نموده است. بروز انواع بیماری‌ها در انسان و جانوران بر اثر کاربرد سلاح‌ها علاوه بر تأثیرات افقی در یک نسل، باعث ایجاد تأثیرات عمودی و انتقال از نسلی به نسل دیگر می‌شود. گاهی تصمیم‌گیری‌های فرماندهی اثرات جبران‌ناپذیری بر محیط زیست کشورهای درگیر جنگ می‌گذارد. انواع مین‌های خنثی نشده، ایجاد پل

امرار معاش به منابع طبیعی وابسته هستند به همین دلیل امکان درگیری‌ها برای کسب منابع بیشتر در آینده غیرقابل اجتناب است.

به طور کلی، اثرات جنگ بر محیط زیست به موارد گسترده ذیل تقسیم می‌شود:

۱. تخریب زیستگاه‌ها
 ۲. آوارگی و پناهندگی انسان‌ها
 ۳. از بین رفتن گونه‌های گیاهی و جانوری
 ۴. تخریب زیرساخت‌های شهری
 ۵. افزایش ناگهانی تولیدات غذایی و آسیب منابع طبیعی
 ۶. استراتژی‌های مخرب محیط زیستی (بطورمثال: آتش زدن ساختمان‌ها، زمین‌های کشاورزی، جنگل‌ها و ...)
 ۷. شکارهای غیرقانونی
 ۸. آلودگی ناشی از سلاح‌های بیولوژیکی، شیمیایی و هسته‌ای
- مرکز صلح و محیط زیست به مناسبت ششم نوامبر، (روز جهانی مقابله با آثار جنگ و درگیری‌های مسلحانه بر محیط زیست) عنوان کرده است: از آنجا که محیط زیست و منابع طبیعی برای تثبیت صلح و توسعه پایدار حیاتی هستند، ضرورت دارد مقررات بین‌المللی برای جلوگیری از درگیری‌های مسلحانه و هدف قرار دادن محیط زیست به هنگام مخاصمات تقویت شود.

چنانچه منابع طبیعی به عنوان منابع تامین معیشت و زندگی مردم، خسارت دیده یا تخریب شوند هیچگونه صلح پایداری متصور نخواهد بود. دنیا تاکنون شاهد جنگ‌های زیادی بوده که به نام تامین امنیت، عدالت و صلح رخ داده‌اند، اما در همه این جنگ‌ها از همان ابتدا محیط زیست و منابع طبیعی قربانیان ساکت بوده‌اند. بنابراین جا دارد از اعضای جامعه بین‌الملل و کشورهای طرف اختلاف مصراانه درخواست شود تا به جای درگیری به خویشتن‌داری، گفت و گو و حل مسالمت‌آمیز درگیری‌ها روی آورند.

*منصور سهرابی- دکترای تخصصی اگرواکولوژی

Email:sohrabi.mansour@gmail.com

منبع: اخبار روز



و سد در مسیر اصلی رودخانه‌ها و در مسیر مهاجرت ماهیها، ایجاد پایگاه‌ها در اطراف اکوسیستم‌های حساس، آلودگی تالابها و اکوسیستم‌های آبی، آلودگی‌های نفتی و ... نمونه‌هایی از عوامل مخرب محیط زیست در اثر جنگ مطرح‌اند.

یکی دیگر از اثرات معمولی و مخرب درگیری‌ها، آوارگی انبوه مردمانی است که از خشونت و عدم امنیت فرار می‌کنند. جا به جایی جمعیت در چنین حد و اندازه‌ای نه تنها سبب رنج و عذاب مردم و اختلال در فعالیت‌های اقتصادی شده، بلکه موجب خسارات شدید به محیط زیست به ویژه در مناطق خشک و کم‌بازر می‌شود.

به گزارش سازمان ملل، آوارگی بیش از ۲ میلیون نفر در دارفور در سال ۲۰۰۳، منجر به تنزل کیفیت خاک و بهره‌برداری بیش از حد از منابع آب‌های زیر زمینی اطراف اردوگاه‌های پناهجویان شد.

بروز انواع بیماری‌ها در انسان و جانوران بر اثر کاربرد سلاح‌ها علاوه بر تأثیرات افقی در یک نسل، باعث ایجاد تأثیرات عمودی و انتقال از نسلی به نسل دیگر می‌شود

فرسایش زیست محیطی شدید و گسترده بویژه در رابطه با بروز پدیده بیابان‌زایی و نابودی جنگل‌ها در اغلب نقاط کشور (سودان) صورت گرفته است، به شکلی که در دارفور بر اثر فرسایش زیست محیطی و از میان رفتن منابع آبی و تغییر آب و هوای منطقه، ناامنی غذایی را به دنبال داشته است. از نمونه‌های دیگر هدف قرار دادن تعمدی یک اکوسیستم برای دستیابی به اهداف سیاسی و نظامی را می‌توان در عراق مشاهده کرد؛ خشکاندن مرداب‌های دجله و فرات در سال‌های جنگ ایران و عراق نمونه روشنی از هدف قرار دادن تعمدی یک اکوسیستم برای دستیابی به اهداف سیاسی است.

در حال حاضر نیز جنگ طلبی خلافت اسلامی (داعش) در عراق و سوریه علاوه بر کشتار بیرحمانه انسان‌ها، محیط زیست این مناطق را بشدت تحت تأثیر قرار داده است که تحقیقات علمی گسترده در این رابطه را می‌طلبد. جنگ علاوه بر اثرات مستقیمی که بر محیط زیست می‌گذارد اثرات غیرمستقیم زیادی نیز دارد که هرگز در زمان جنگ خود را نشان نخواهد داد. بیش از نیمی از جمعیت جهان برای

«یو.پی.آر» و حقوق زنان ایران

گفت‌وگو با شعله زمینی نماینده «سودویند» در شورای حقوق بشر*

یکی از برنامه‌های سالانه‌ی شورای حقوق بشر که از سال ۲۰۰۶ بر مبنای قطعنامه‌ی ۶۰/۲۵۱ مجمع عمومی سازمان ملل تشکیل شده است، «بررسی ادواری جهانی» (UPR) است که به ارزیابی وضعیت حقوق بشر در کشورهای عضو سازمان ملل متحد اختصاص دارد. بر اساس این برنامه، وضعیت حقوق بشر در کشورهای عضو، هر چهار سال و نیم یک بار، در نشست سالانه‌ی این شورا، در معرض بررسی قرار می‌گیرند. اجلاس بیستم شورای حقوق بشر که از ۲۷ اکتبر امسال آغاز گشته، برای دومین بار، بررسی وضعیت حقوق بشر در ایران را در دستور کار خود دارد.

از نکات مثبت روند یو.پی.آر، امکانی است که شورای حقوق بشر در اختیار سازمان‌های غیردولتی و نهادهای مدنی گذاشته که در روند بررسی وضعیت حقوق بشر کشورهای مختلف دخیل باشند و گزارش‌ها و پیشنهادهای خود در این زمینه را ارائه دهند.

از جمله مسائلی که تاکنون در یو.پی.آر مورد توجه کشورهای عضو قرار گرفته و درصد بسیاری از پیشنهادهای ارائه شده به کشوری که وضعیت حقوق بشر در آن مورد رسیدگی قرار دارد، به آن اختصاص داده می‌شود، وضعیت زنان در کشور مزبور است. جمهوری اسلامی ایران نیز که به خاطر قوانین دست و پاگیر و محدودیت‌هایی که در عرصه‌ی حقوق زنان ایجاد کرده، در جامعه بین‌المللی شناخته شده است، از این قاعده مستثنی نیست.

در گفت‌وگویی با شعله زمینی، از فعالین حقوق بشر و حقوق زنان و نماینده‌ی «سودویند» (SUEDWIND) [۱] در شورای حقوق بشر، ابتدا از ایشان پرسیدیم که پیشنهادهای کشورها در این نشست شورای حقوق بشر، به جمهوری اسلامی ایران در رابطه با رعایت حقوق زنان چه بود: **شعله زمینی:** بسیاری از ۱۰۷ کشوری که به ایران توصیه‌هایی در رابطه با بهبود وضعیت حقوق بشر داشتند، به مسئله‌ی زنان پرداختند و از جمله خواهان پیوستن جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون رفع انواع تبعیض علیه زنان بودند. همچنین در رابطه با خشونت علیه زنان و فراهم کردن امکان حضور زنان در زندگی اقتصادی و اجتماعی پیشنهادهای طرح شدند.

پیشنهاد‌های ارائه شده از سوی کشورهای مختلف بر چه زمینه‌ها و بر مبنای چه اطلاعاتی بود؟ آیا به موارد مشخص خشونت علیه زنان در ایران، از جمله اسیدپاشی‌های اخیر در اصفهان نیز اشاره‌ای شد؟

کشورهای ارائه دهنده‌ی پیشنهاد، از قبل اطلاعات لازم را از مجموعه‌ی گزارش‌های ارائه شده، از جمله گزارش سازمان‌های غیردولتی ایرانی، سازمان‌های غیردولتی‌ای که روی مسائل مربوط به ایران کار می‌کنند

و همین‌طور گزارش کمیساریای حقوق بشر و گزارش خود ایران مطالعه می‌کنند. با توجه به این‌که در حین اجلاس هر کشوری یک دقیقه و پنج ثانیه برای ارائه‌ی پیشنهاد در اختیار داشت، امکان پرداختن به موارد مشخص در این زمان کوتاه وجود ندارد. اما با این وجود، ما شاهد آن بودیم که اتریش مستقیماً به مسئله‌ی اسیدپاشی اشاره کرد.

همچنین یکی دو کشور در چهارچوب مشکلات زنان برای ایفا کردن نقش بیشتر در زندگی اجتماعی و سیاسی، به منابع پیش پای زنان برای استخدام و قوانین تبعیض‌آمیز در این زمینه اشاره کردند.

گزارش خود ایران از وضعیت حقوق زنان در این کشور چه مسائلی را در بر می‌گرفت؟ آیا نکته‌ی قابل تأکیدی در این گزارش وجود دارد؟

یکی از مسائلی که ایران خیلی سعی کرد بزرگ کند و تا حدی هم در رابطه با کشورهای دوست خود موفق شد، این بود که تلاش کرد تشکیل «مرکز زنان و خانواده» را که هم‌اکنون تبدیل به «معاونت امور زنان» کرده‌اند، به عنوان یک مسئله‌ی خیلی مهم مطرح بکند. یا در گزارش کتبی ایران آمده است که بند ۱۲ سیاست‌های کلی برنامه‌ی پنج ساله‌ی دولت به مسئله‌ی زنان پرداخته است. هرچند برنامه‌ی پنج ساله و سیاست‌های کلی آن مسئله‌ی جدیدی نیست، بلکه ابلاغیه‌ی آقای خامنه‌ای در زمان ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد است. این ابلاغیه هنگام تبدیل به قانون به دو ماده در رابطه با مسئله‌ی زنان تبدیل شده است. بر مبنای ماده‌ی ۲۲۷ آن، قاعداً باید برنامه‌ای در رابطه با امنیت زنان و کودکان در روابط اجتماعی تهیه شود. در حالی که ما به عنوان فعالین عرصه‌ی حقوق زنان، نمی‌بینیم که چنین برنامه‌ای در چند سال گذشته گفتمان جامعه شده باشد. اگر که در خبری هم مطرح شده باشد، طرح خبر آن آنقدر کم‌رنگ بوده که فعالین زنان اطلاعی از ماده‌های مختلف این طرح ندارند.

ماده‌ی دوم این برنامه که شکل قانونی گرفته، زن را تنها در چهارچوب خانواده می‌بیند و به توانمندسازی زنان سرپرست خانواده و تحکیم وضعیت زنان در خانواده برمی‌گردد. به این معنا، این بند قانونی اساساً به زن به عنوان یک انسان مستقل نگاه نکرده است.

برای روشن‌تر شدن بحث، متن دو ماده را برایتان می‌خوانم. ماده‌ی ۲۲۷ و ۲۳۰ برنامه‌ی پنج ساله که در زمان ریاست جمهوری احمدی‌نژاد تصویب شده و تا سال ۲۰۱۶ مبنای عمل قرار خواهد گرفت، حاکی از آن است که: "دولت نسبت به تهیه و تدوین سند ملی امنیت بانوان و کودکان در روابط اجتماعی، با مشارکت و برنامه‌ریزی نیروهای انتظامی جمهوری

اسلامی ایران، قوه‌ی قضاییه، سازمان بهزیستی کشور، شهرداری، وزارت کشور، شورای عالی استان‌ها و امور زنان وزارت بهداشت و... در طول سال‌های برنامه اقدام قانونی به عمل آورد". این بند، همان‌طور که پیش از این توضیح دادم، هنوز در مرحله‌ی طرح است و چنین سندی با این اهمیت، هنوز نه تصویب و نه اجرا شده است. یعنی ما تاکنون بازتابی از آن و حتی بحث در چنین چهارچوبی را در سطح جامعه شاهد نبوده‌ایم. در حالی که بحث مربوط به نهی از منکر و امر به معروف مدام طرح می‌شود و اعلام می‌شود که همه موظف هستند در این جهت حرکت کنند، کلمه‌ای راجع به این‌که «امنیت بانوان و کودکان در روابط اجتماعی» چه جایگاهی دارد، مطرح نیست.

بند دوم یعنی ماده‌ی ۲۳۰ هم می‌گوید که "دولت با همکاری سازمان‌ها و دستگاه‌های ذی‌ربط از جمله مرکز امور زنان و خانواده با هدف تقویت نهاد خانواده و جایگاه زنان در عرصه‌های اجتماعی و استیفاء حقوق شرعی و قانونی بانوان در همه زمینه‌ها با تدوین و تصویب «برنامه جامع توسعه امور زنان و خانواده» مشتمل بر محورهای تحکیم بنیان خانواده، بازنگری قوانین و مقررات مربوطه، پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، توسعه و ساماندهی امور اقتصادی - معیشتی، با اولویت ساماندهی مشاغل خانگی برای زنان سرپرست خانوار و زنان بدسرپرست، تأمین اجتماعی، اوقات فراغت، پژوهش، گسترش فرهنگ عفاف و حجاب، ارتقا سلامت، توسعه توانایی‌های سازمان‌های مردمنهاد، ارتقا توانمندی‌های زنان مدیر و نخبه، توسعه تعاملات بین‌المللی، تعمیق باورهای دینی و اصلاح ساختار اداری تشکیلاتی زنان و خانواده اقدام قانونی کند"

می‌بینیم که در این بند نیز اولویت به مشاغل خانگی برای زنان سرپرست خانوار و بدسرپرست داده شده است. یعنی در نهایت، در این قانون نه تنها تلاشی برای پررنگ کردن نقش اجتماعی زنان دیده نمی‌شود، بلکه می‌خواهد زنان را در خانه نگه دارد. و یا از یک سو از گسترش فرهنگ عفاف و حجاب صحبت می‌شود و از سوی دیگر از ارتقا و تقویت توانمندی‌های زنان مدیر و نخبه و...

جدا از تناقض موجود در خود این ماده‌ی قانونی، در حالی که بر روی توسعه‌ی توانایی‌های زنان مدیر و نخبه تأکید می‌شود، در لایحه‌ی دیگری زنان در تمام امور استخدامی در اولویت سوم و چهارم قرار می‌گیرند. ...

منشور پیشنهادی برای وحدت چپ دمکرات و سوسیالیست



بهر روز خلیق

سیما و ارزش‌های ما

ما به مثابه سازمان (حزب) چپ دمکرات و سوسیالیست و باورمند به ارزش‌های دمکراتیک و سوسیالیست از صلح، آزادی، برابری، عدالت اجتماعی، حقوق بشر، دمکراسی، همبستگی، برابر حقوقی زن و مرد، حفظ محیط زیست، تنوع سبک زندگی، توسعه پایدار و انسانی، توزیع دمکراتیک قدرت، ثروت، فرصت‌ها و اطلاعات دفاع کرده و برای نوسازی دمکراتیک کشور، تامین شرایط زندگی متناسب با کرامت انسانی برای مردم ایران و فراهم آمدن شرایط گذر از سرمایه‌داری به سوسیالیسم دمکراتیک مبارزه می‌کنیم. ما بر رفع تبعیض طبقاتی، جنسیتی، ملی - قومی، نژادی و مذهبی تاکید داریم و برای تحقق آن می‌کوشیم. ما سوسیالیست هستیم و هدف نهائی ما دستیابی به سوسیالیسم دمکراتیک، دمکراتیزاسیون فزاینده دولت و نهادهای سیاسی، جامعه و اقتصاد به دست مردم و برای مردم است.

از نظر ما، مبارزه طبقاتی امری است عینی و واقعی. ما در مبارزه‌ای که هم اکنون در نظام سرمایه‌داری جهانی میان کار و سرمایه در جریان است، در جانب کار قرار داریم. دفاع از حقوق صنعتی، سیاسی و مطالبات کارگران و زحمتکشان و خواسته‌های دمکراتیک طبقه متوسط جدید کشور ما خصالت‌نمای برنامه ما است. ما از مشارکت فزاینده جنبش کارگری و تشکلهای سندیکایی در امور کار و کارگری و اداره واحدهای تولیدی پشتیبانی می‌کنیم.

برابر حقوقی زن و مرد و از میان برداشتن نابرابری ملی - قومی وجوه شاخصی از برابری است. ما برای تحقق برابر حقوقی زن و مرد، تامین یکپارچگی کشور و همبستگی بین مردم و تامین و تضمین برابر حقوقی همه مولفه‌های ملی - قومی تشکیل دهنده آن مبارزه می‌کنیم

آزادی و برابری دو ارزش پایه‌ای ما است. ما بر پیوند میان آندو تاکید داریم. به باور ما، آزادی عنصر مرکزی در پاسداشت کرامت انسانی است و همه مردم در اندیشه و اعتقاد - اعم از اعتقاد سیاسی، فلسفی، مذهبی، علمی و غیره - در بیان، نوشتن و دفاع از آنها آزاد هستند. برابری و به طور مشخص عدالت اجتماعی، شاخص‌ترین ارزش ما به عنوان نیروی چپ به حساب می‌آید. در این راستا، ما بر توزیع دمکراتیک و عادلانه قدرت، ثروت، فرصت‌ها و

اطلاعات، تامین رفاه اجتماعی و زندگی انسانی از جمله تامین مسکن، خدمات درمانی و آموزش رایگان برای همه پای می‌فشاریم.

برابر حقوقی زن و مرد و از میان برداشتن نابرابری ملی - قومی وجوه شاخصی از برابری است. ما برای تحقق برابر حقوقی زن و مرد، تامین یکپارچگی کشور و همبستگی بین مردم و تامین و تضمین برابر حقوقی همه مولفه‌های ملی - قومی تشکیل دهنده آن مبارزه می‌کنیم.

ما جنبش‌های جدید اجتماعی دارای خصالت‌های دمکراتیک و ترقی‌خواهانه (جنبش‌های صلح، فمینیستی، ضدنژادپرستی، زیست محیطی، دمکراتیک، ضدسلاح‌های هسته‌ای، حقوق بشر و جنبش‌های اجتماعی فراملی...) را پدیده دگرگون‌ساز و عرصه مناسب برای حضور و شرکت فعال انسان‌ها و گروه‌های مختلف اجتماعی در حیات سیاسی و اجتماعی کشورها در جهت تامین شرایط زندگی صلح آمیز، دمکراتیک و عادلانه می‌دانیم و در جانب آنها قرار داریم.

ما مدافع دمکراتیزاسیون نهادهای جامعه و روابط میان آنها بوده و برگزیر جامعه توده‌ای به جامعه مدنی و بر شکل‌گیری و تقویت نهادهای مدنی و حوزه عمومی تاکید داریم

ما از جدایی دولت و دین، استقلال ساختار دولت از مکتب، دین و روحانیت، عدم ارجاع قانون اساسی و دیگر قوانین جاری کشور به احکام دینی و شریعت، از برابر حقوقی همه شهروندان صرف‌نظر از باورهای دینی و غیردینی، از برخورداری دین از آزادی‌ها در جامعه مدنی و از آزادی همه عقاید در جامعه و عدم پذیرش دین و مذهب رسمی دفاع می‌کنیم. به نظر ما تعلق فرد و گروه به این یا آن دین، مذهب، باور و فرهنگ، منشاء هیچ امتیاز یا محرومیت نیست.

ما دمکراسی را مناسب‌ترین ساختار سیاسی، راه و شیوه سامان دادن به جامعه و شیوه اداره امور زندگی و جامعه بشری در عرصه‌های گوناگون می‌دانیم و آنرا الگویی مناسب برای ساختار سیاسی و اداره کشورها می‌شناسیم. ما مخالف هر گونه استبداد و دیکتاتوری هستیم، حاکمیت و قدرت را ناشی از اراده مردم می‌دانیم و به دمکراسی بر پایه رای و انتخاب آزادانه مردم، به محدودیت زمانی قدرت، به تناوب و انتقال قانونی و مسالمت‌آمیز آن، به حزبیت و نظام چندحزبی پای‌بندیم. ما به عنوان نیروی چپ و سوسیالیست برای فراویاندن دمکراسی انتخابی به دمکراسی مشارکتی و مستقیم در اشکال مختلف خودگرانی و خود مدیریتی مبارزه می‌کنیم.

ما مدافع دمکراتیزاسیون نهادهای جامعه و روابط میان آنها بوده و برگزیر جامعه توده‌ای به جامعه مدنی و بر شکل‌گیری و تقویت نهادهای مدنی و حوزه عمومی تاکید داریم. ما جامعه مدنی را نه به عنوان ابزار نیروهای سیاسی برای کسب قدرت، بلکه به مثابه یکی از مولفه‌های اصلی برپا دارنده و استحکام‌بخش دمکراسی و عامل قوام بخشیدن به نیروی دفاع جامعه از خود در مقابل دولت می‌دانیم.

بر اثر رشد انفجارگونه جمعیت، رشد کنترل نشده شهرها و صنعت و بهره‌برداری غارتگرانه، بی‌برنامه و بدون آینده‌نگری، با نگرش حداکثر سودآوری تولید سرمایه‌داری از منابع طبیعی، استفاده از انرژی فسیلی و الگوی مصرفی موجود، شرایط حیات در کره زمین مورد مخاطره جدی قرار گرفته است. در حالیکه جهان و منابع موجود در آن، به نسل‌های آینده هم تعلق دارد. ما بر آن هستیم که باید بهره‌برداری غارتگرانه از منابع طبیعی و تخریب محیط زیست متوقف شود، روش تولید و مصرف تغییر یابد و تکنولوژی سازگار با طبیعت و سرمایه گذاری در منابع انرژی پاک مثل باد، افتاب و امواج دریاها مورد استفاده قرار گیرد و از انتقال فعالیت‌ها و فرآورده‌های مضر برای محیط زیست به کشورهای در حال رشد جلوگیری شود.

ما دمکراسی را مناسب‌ترین ساختار سیاسی، راه و شیوه سامان دادن به جامعه و شیوه اداره امور زندگی و جامعه بشری در عرصه‌های گوناگون می‌دانیم و آنرا الگویی مناسب برای ساختار سیاسی و اداره کشورها می‌شناسیم

ما مدافع منافع ملی و همبستگی جهانی و مخالف سلطه‌طلبی کشورهای قدرتمند جهانی و جهانی سازی تحت رهبری بازار مالی بین‌المللی و شرکت‌های فراملی هستیم و در روند جهانی شدن خود را جزو صفوف مبارزان آزادیخواه و عدالت‌پزوه برای دستیابی به "جهانی دیگر، جهانی بهتر" می‌دانیم. ما به گفتگو و مذاکره برای حل مناقشات و اختلافات بین کشورها تاکید داریم، مخالف مسابقه تسلیحاتی هستیم، از خلع سلاح اتمی در سطح جهان و در منطقه خاورمیانه و از تلاش جهانی، منطقه‌ای و ملی برای تامین صلح حمایت می‌کنیم.

برای ما ارزش‌های دمکراتیک و سوسیالیستی، بیش از همه در ارائه برنامه برای گذر ایران به کشور مدرن و توسعه یافته، در تحقق حقوقی و حقیقی آزادی، دمکراسی، عدالت اجتماعی، تامین حقوق بشر، رفع تبعیض و ...

ادامه در صفحه ۱۰

می‌گیرد. به نظر ما میان افول سرمایه‌داری و سوسیالیسم خط فاصل مشخص و بارزی وجود ندارد. سوسیالیسم همانند سرمایه‌داری در دوران تکوین خود نه به طور ناگهانی بلکه به تدریج تبارز یافته و ارزش‌های آن شکل می‌گیرد. دولت، احزاب چپ و شبکه‌های اجتماعی در تسریع و سمت‌دادن به این فرآیند می‌توانند نقش بارزی داشته باشند.

جامعه ایران به عنوان جامعه‌ای در حال گذار، دارای صورتبندی و شمار پیچیده‌ای از شکاف‌های اجتماعی است. از یکسو شکاف‌های جامعه سنتی فعالند و از سوی دیگر شکاف‌های جامعه مدرن پدیدار شده‌اند

سوسیالیسم با دموکراسی در پیوند تنگاتنگ قرار دارد. ما به سوسیالیسم دموکراتیک بر پایه دموکراسی، ژرفش و گسترش پیوسته آن در جهت دموکراسی اجتماعی، مشارکتی و مستقیم و حداکثر مشارکت مردم در اداره جامعه و در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی، با سازماندهی دموکراتیک اقتصاد و توزیع قدرت، ثروت، فرصت‌ها و اطلاعات برای همگان، با جامعه‌ای همبسته، آشتی‌جو و جامعه‌ای که در آن تکامل آزاد هر فرد شرط تکامل آزاد همگان است، باورمندیم.

برای "جهانی دیگر، جهانی بهتر" جهانی شدن، مشخصه اصلی دوران ما است که در همه ابعاد حیات بشری جریان دارد. جهانی شدن امری برآمده از تاریخ، فرآیندی ریشه‌دار و گسترده در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ارتباطات که مرزهای ملی را در می‌نوردد و وجه حقوقی در سطح بین‌المللی پیدا می‌کند. در پرتو فرآیند جهانی شدن، از یکسو دستاوردهای کم‌نظیری در حوزه‌های مختلف اجتماعی و تکنولوژی حاصل می‌شود که می‌تواند در خدمت انسانی کردن زندگی، تحقق آرمان‌ها و ارزش‌های انسانی قرار گیرد و از سوی دیگر این دستاوردها به جهت خصلت سرمایه‌دارانه، سلطه‌گری دولت‌های بزرگ، انحصارات بین‌المللی و به ویژه انحصارات مالی بین‌المللی و سپردن فرآیند جهانی شدن به بازار به عنوان تنها سامان‌دهنده روندها، عدم مشارکت و مداخله دموکراتیک اکثریت عظیم مردمان جهان، این فرصت‌ها را در معرض خطر قرار می‌دهد. در صورت عدم دستیابی به تفاهم بین‌المللی در راستای تامین عدالت، حق برابری ملت‌ها، همکاری در تحکیم صلح جهانی و حفظ محیط زیست، این فرصت‌ها به ضد خود تبدیل می‌شود. در فرآیند جهانی شدن از

ادامه در صفحه ۱۱

بین‌المللی متکی بر قدرت نظامی و سرمایه مالی و گسترش مصرف‌گرایی، شرایط زندگی حیات در کره زمین را به مخاطره افکنده است. ما مخالف و ناقد مناسبات سرمایه‌داری هستیم و براین باوریم که نمی‌توان سرمایه‌داری را آخرین فرماسیون اقتصادی - اجتماعی و به عنوان پایان شکل‌بندی تاریخی تلقی نمود. تلاش بشریت برای دست‌یابی به جامعه مطلوب ادامه دارد.

سوسیالیسم دموکراتیک

"سوسیالیسم قرن بیستم" با وجود دستاوردهای گرانبار و تأثیرات آن بر تحولات جهانی، به دلایل مختلف از جمله نگرش اقتصاد محور و طبقاتی دیدن انسان و تمام امور زندگی، عدم درک اهمیت و جایگاه آزادی‌های فردی و اجتماعی و دموکراسی، عدم درک ضرورت ایجاد پیوند بین آزادی و عدالت اجتماعی، دموکراسی و سوسیالیسم، نتوانست به جامعه مطلوب راه یابد و از این‌رو دولت نوتالیتری و "سوسیالیسم دولتی و دستوری" شکل گرفت. این تجربه تاریخی، در ارائه الگوی سوسیالیسم دموکراتیک ناکام ماند و "سوسیالیسم دولتی و دستوری" پس از گذشت هفت دهه از حیات خود، فروپاشید. ناکامی این تجربه به معنی پایان مبارزه طبقاتی و مرگ آرمان‌های انسانی، جاودانگی نظام سرمایه‌داری و بی‌حاصل بودن تلاش سترگ انسان‌ها برای رفع نابرابری‌ها و ساختن جامعه دموکراتیک مبتنی بر آزادی، صلح و عدالت اجتماعی، همبستگی انسان‌ها، صلح و حفظ محیط زیست نیست.

از نظر ما "جهانی دیگر، جهانی بهتر" ممکن است، اگر متحداً تلاش کنیم زندگی مشترک "جهانی دیگری، جهانی بهتر" را سازمان‌دهی نماییم ما با جنبش‌های اجتماعی برای "جهانی دیگر، جهانی بهتر" که در پهنه جهانی در حال شکل‌گیری هستند، هم‌سو هستیم و از آن‌ها حمایت می‌کنیم

به باور ما سوسیالیسم نه امر اجتناب‌ناپذیر و حتمی، بلکه امری است ارادی و آگاهانه که لازم است آن را از حیظه صرف یک امر ضرورتاً تاریخی به عرصه فعالیت آزادانه انسان برای دستیابی به جامعه مطلوب برکشید. سوسیالیسم به مثابه یک فرآیند آگاهانه نه از طریق انقلاب سوسیالیستی، بلکه با مهندسی اجتماعی سنجیده و تدریجی بر زمینه‌های ضرور تاریخاً فراهم آمده و با ایجاد و گسترش ارزش‌های سوسیالیستی و مشارکت دموکراتیک و آزادانه نیروهای ذینفع در تحول سوسیالیستی و در سایه فرهنگ و تکنولوژی پیشرفته شکل

منشور پیشنهادی ...

ادامه از صفحه ۹

حفظ محیط زیست و در پی‌ریزی جامعه نیرومند، دولت مدرن، دموکراتیک و سکولار و فراهم آمدن زمینه‌های سوسیالیسم دموکراتیک تبلور می‌یابد.

سرمایه‌داری

نظام سرمایه‌داری، نظامی بحران‌زا است و نمی‌تواند فراز و نشیب‌ها و گسست‌های اجتناب‌ناپذیر در روند انباشت سرمایه را از میان بردارد. درعین حال پویایی سرمایه‌داری تا کنون، به آن اجازه داده است تا بحران‌ها را پشت سر بگذارد. سرمایه‌داری در مقایسه با قرن نوزدهم برای تداوم حیات و رشد خود، پذیرای تنظیم‌کننده‌های مختلف اجتماعی و سیاسی شده است. این امر از یکسو بر اثر رشد سرمایه‌داری، تولید انبوه، گشوده شدن بازارهای جدید برای تولیدات سرمایه‌داری و کاربست تکنولوژی پیشرفته و از سوی دیگر در پرتو مبارزه جنبش سوسیالیستی و کارگری، جنبش‌های دموکراتیک، مبارزات استقلال طلبانه، جنبش زنان و چالش اندیشمندان عملی شده است.

ما مخالف و ناقد مناسبات سرمایه‌داری هستیم و براین باوریم که نمی‌توان سرمایه‌داری را آخرین فرماسیون اقتصادی - اجتماعی و به عنوان پایان شکل‌بندی تاریخی تلقی نمود

با وجود اینکه چهره سرمایه‌داری در مقایسه با قرن نوزدهم تغییر کرده است، اما همچنان شکاف میان کار و سرمایه و تعارض اساسی میان اجتماعی بودن تولید و تصرف خصوصی ارزش مازاد، عملکرد دارد و ساختارها و سازکارهای اصلی آن همچون استثمار انسان از انسان، ارتش بی‌شمار بیکاران، تمرکز ثروت و سرمایه در سطح کشورها و جهان در دست اقلیتی کوچک، چیرگی بر کشورهای پیرامونی و غارتگری آن‌ها، پابرجا هستند.

سرمایه‌داری در قرن بیست و یکم با شتاب بیشتر بر نابرابری و انباشت ثروت در دست بالاترین دهک و صدک جامعه می‌افزاید. سرمایه‌داری در حال بازگشت به "سرمایه‌داری موروثی" است که در آن اقتصاد تحت سیطره ثروت‌های موروثی قرار دارد که این امر به قدرت‌گیری صاحبان چنین ثروت‌ها و پدید آمدن یک الیگارشی منجر می‌شود. سرمایه‌داری با گسترش نابرابری‌های اجتماعی، تعمیق شکاف طبقاتی و افزایش فاصله فقر و ثروت در عرصه جهانی و ملی، بهره‌برداری غارتگرانه از منابع طبیعی، تولید و انباشت عظیم سلاح‌های مخرب و با ایجاد نظام

منشور پیشنهادی ...

ادامه از صفحه ۱۰

یکسو بر میزان تولید مادی و معنوی، ثروت و امکانات بشر برای پی‌ریزی جامعه‌ای آزاد، دمکراتیک، عادلانه و سبز افزوده می‌شود و از سوی دیگر فقر و بی‌نوایی، نابرابری، شکاف طبقاتی، قطبی شدن جامعه، حذف اجتماعی و تخریب محیط‌زیست گسترش و تعمیق می‌یابد، استثمار کارگران شدت پیدا می‌کند، بر میزان بیکاران افزوده می‌گردد و شکاف بین برندگان و بازندگان آن عمیق‌تر می‌شود.

به باور ما جهانی شدن فرآیندی است متناقض، بسیار پیچیده و دارای چهره روشن و تاریک، در برخورد با فرآیند جهانی شدن هم لازمست چهره روشن آن را به مثابه دستاوردهای گران‌بار بشریت ارج گذاشت و هم برای زدودن چهره تاریک آن مبارزه نمود. هم از فرصت‌هایی که جهانی شدن فراهم می‌آورد به سود تحقق آرمان‌ها، ارزش‌ها و توسعه کشور بهره گرفت و هم برای انسانی ساختن آن کوشید.

فرآیند جهانی شدن امری است سامان‌پذیر. سیردن فرآیند جهانی شدن به بازار بعنوان تنها سامان‌دهنده روندها، چهره جهان را تاریک‌تر کرده و بر ابعاد فقر، نابرابری، حذف اجتماعی، قطبی شدن، تخریب محیط زیست و استثمار نیروی کار خواهد افزود. عنصر کانونی در اتخاذ موضع نسبت به فرآیند جهانی شدن، سامان‌پذیری، امکان مداخله و اهرم ساماندهی به آن است. به نظر ما فرآیند جهانی شدن می‌تواند دمکراتیک‌تر و عادلانه‌تر اداره، تنظیم و صورت‌بندی شود. ما در فرآیند جهانی شدن بر دمکراتیزه کردن نهادهای بین‌المللی و بالابردن نقش سازمان‌های غیردولتی و جنبش‌های اجتماعی، توزیع و تسطیح عادلانه قدرت، ثروت، فرصت و اطلاعات اعتقاد داریم.

ما "مخالف جهانی‌سازی نئولیبرالیسم" هستیم که از جانب جریان‌های راست نو، دولت‌های محافظه‌کار، شرکت‌های فراملیتی، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول پیش برده می‌شود. جهانی‌سازی نئولیبرالیسم به نفع اقلیت ثروتمند و به زیان اکثریت جامعه بشری است.

ما بر شکل‌گیری جامعه جهانی که در آن شهروندان جهانی در تصمیمات اقتصادی و شغلی و تولیدی، سیاسی و اجتماعی بطوری فعالانه و آزادانه در سطوح محلی، منطقه‌ای و جهانی سهیم باشند، تاکید داریم.

ما مخالف یک‌جانبه‌گرایی در سطح جهانی و تلاش برخی کشورها و اتحادیه‌ها برای نشان دادن خود به عنوان دولت جهانی هستیم و از چند جانبه‌گرایی در سطح جهانی دفاع می‌کنیم.

از نظر ما "جهانی دیگر، جهانی بهتر"

ممکن است، اگر متحداً تلاش کنیم زندگی مشترک "جهانی دیگری، جهانی بهتر" را سازمان‌دهی نماییم. ما با جنبش‌های اجتماعی برای "جهانی دیگر، جهانی بهتر" که در پهنه جهانی در حال شکل‌گیری هستند، هم‌سو هستیم و از آن‌ها حمایت می‌کنیم.

جامعه ایران

جامعه ایران از یک صد و پنجاه سال پیش بدین‌سو در تب و تاب غلبه بر عقب‌ماندگی تاریخی، دستیابی به آزادی و دمکراسی و پی‌ریزی جامعه‌ای مدرن، پیشرفته و دمکراتیک بوده است. با وجود تلاش‌های زیاد و علیرغم برداشتن گام‌های پس‌بلند به جلو، هنوز مردم ایران به این خواست‌ها از جمله به آزادی و دمکراسی دست نیافته است. کیفیت تحول تاریخی جامعه ایران و عوامل بازدارنده، مانع از به ثمر رسیدن این تلاش‌ها بوده است. جامعه ایران هنوز در مرحله گذر قرار دارد.

جامعه ایران به عنوان جامعه‌ای در حال گذار، دارای صورت‌بندی و شمار پیچیده‌ای از شکاف‌های اجتماعی است. از یکسو شکاف‌های جامعه سنتی فعالند و از سوی دیگر شکاف‌های جامعه مدرن پدیدار شده‌اند. در کنار این دو دسته شکاف، جامعه ما دارای شکاف عمیق و اساسی‌تری است: شکاف سنت و تجدد که موجب دوارگی سراسری شده است. در کنار این شکاف، شکاف اقتدارگرایی - دمکراسی، شکاف طبقاتی، شکاف سکولاریسم - تتوکراتیک، شکاف جنسیتی، شکاف نسلی، شکاف ملی - قومی و مرکز - حاشیه فعال هستند و در زندگی سیاسی و اجتماعی تاثیر جدی دارند. شکاف سنت و تجدد، یکی از بنیادی‌ترین شکاف‌های موجود در جامعه و به واقع شکاف اصلی جامعه ما است. زندگی سیاسی در ایران در طی یک قرن و نیم اخیر سخت تحت تاثیر شکاف بوده است.

شکاف اقتدارگرایی و دمکراسی، جایگاه گرهی در بین شکاف‌های اجتماعی و تحولات سیاسی پیدا کرده است. طرد استبداد و استقرار دمکراسی می‌تواند راه را برای پی‌ریزی جامعه مدرن، پیشرفته و دمکراتیک باز نماید.

بعد از انقلاب بهمن و در طی سه دهه و نیم گذشته، تحولات عمیقی در شاخصه‌های اصلی حیات اجتماعی صورت گرفته است. تحولات در شاخصه‌های اصلی حیات اجتماعی چنان بوده است که جامعه ما را از دوره قبل از انقلاب متمایز می‌سازد. تحول در ترکیب جمعیت و شکل‌گیری جامعه‌ای جوان، ظهور نیروی عظیم و دگرگون‌ساز نسل جدید، رشد شهرگرایی و گذر از جامعه نیمه شهری به جامعه‌ای به طور عمده شهری، افزایش قابل توجه میزان باسوادان و تحول از جامعه‌ای نیمه باسواد به جامعه‌ای باسواد، افزایش سریع تحصیل‌کردگان و روشنفکران، ظهور نخبان جدید، افزایش حجم و نقش طبقه متوسط جدید از جمله آن‌ها است. ما با جامعه متنوع، پیچیده و با گروه‌های

اجتماعی متعدد و هویت‌های جدید روبرو هستیم.

بعد از انقلاب بهمن مناسبات سرمایه‌داری با پسرقت‌ها و پیشرفت‌ها به حیات خود ادامه داده است. رشد لجام‌گسیخته، تقویت خصلت تجاری و دلالتی، رانت‌خواری و فساد، یک‌شنبه میلیاردر شدن، اقتصاد زیرزمینی، شکل‌گیری بنیادها خارج از نظارت و کنترل دولت و با مالکیت نامتین، تبدیل شدن سپاه به یک کارتل بزرگ اقتصادی، از ویژگی‌های سرمایه‌داری ایران در دوره جمهوری اسلامی است. در این دوره مداوماً از قبل قدرت و رانت‌خواری، لایه‌های جدیدی از بورژوازی در ایران پا به حیات گذاشته‌اند.

در دهه اول پس از انقلاب - دوره عقب‌نشینی مناسبات سرمایه‌داری - کاهش چشمگیری در تعداد مطلق و نسبی طبقه کارگر به ویژه در بخش خصوصی پدید آمد. اما در دوره احیاء و بازسازی مناسبات سرمایه‌داری بر میزان طبقه کارگر افزوده شد. با این وجود کارگران در سال ۱۳۸۵ نسبت به سال ۱۳۵۵ بخش کوچکتري از نیروی کار شاغل بودند.

بخش عمده طبقه کارگر ایران در واحدهای کوچک تولیدی و صنوف مشغول به کار هستند. طبقه کارگر ایران با وجود سابقه طولانی مبارزاتی هم‌چنان از پراکندگی و فقدان تشکلهای مستقل کارگری رنج می‌برد و قادر نیست به طور متشکل از منافع خود در مقابل غارتگری و استثمار سرمایه‌داران و دولت دفاع کند. رژیم ایران با سرکوب، مانع سازمانیابی طبقه کارگر است.

برنامه تعدیل اقتصادی، خصوصی‌سازی، بحران واحدهای تولیدی، مصوبه مجلس شورا در عدم شمولیت قانون کار به واحدهای تولیدی کمتر از ده نفر، پروژه ارزان‌سازی و بی‌حقوق کردن نیروی کار در دولت‌های سازندگی و اصلاحات، موقتی‌سازی نیروی کار و ظهور قارچ‌گونه شرکت‌های پیمانکاری تأمین نیروی انسانی موجب کاهش قدرت خرید کارگران، تهدید امنیت شغلی، رواج گسترده قراردادهای موقت و سفید امضاء و تعویق پرداخت دستمزدهای کارگران گردیده است. کارگران شدیداً استثمار می‌شوند و حتی از حقوق کار مندرج در قانون کار هم برخوردار نیستند.

رشد جمعیت باسواد، افزایش دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها، افزایش تعداد دانشگاه‌ها، بالا رفتن نرخ جمعیت شهرنشین، پیشروی ساختارهای مدرن در مقابل ساختارهای سنتی، در طی سه دهه و نیم گذشته، به گسترش طبقه متوسط جدید انجامیده است. این طبقه حامل مدرنیسم، سکولاریسم، لیبرالیسم و اندیشه سوسیالیستی است. خواست این طبقه تأمین آزادی و استقرار دمکراسی در کشور، ایجاد دولت مدرن و دمکراتیک است. ...

ادامه در صفحه ۱۷

ارزشهای (مبانی) پایه‌ای چپ دمکرات و باورمند به ارزشهای سوسیالیستی منوچهر مقصود نیا

است. ما در راه تحقق برابری از جمله برابر حقوقی زن و مرد مبارزه می‌کنیم. از میان برداشتن هر گونه نابرابری ملی - قومی از جمله شروط ضرور گذار به دموکراسی و توسعه است. تامین یکپارچگی کشور و همبستگی بین مردم، در گرو تامین و تضمین برابر حقوقی همه مولفه های ملی - قومی تشکیل دهنده آن است.

آزادی

ما آزادی را یکی از ارزشهای پایه ای خود می دانیم. از نظر ما، آزادی عنصر مرکزی در پاسداشت کرامت انسانی است و همه مردم در بیان و دفاع از اندیشه، باورها و اعتقاد - اعم از اعتقاد سیاسی، فلسفی، مذهبی، علمی فرهنگی، خود آزاد هستند. ما خود را موظف می دانیم تا از آزادی مخالفین همانند آزادی خود دفاع نماییم. ما از حوزه عمومی و جامعه مدنی در برابر اقتدار دولت، از حکومت قانون، دولت مشروط، منتخب و مقید به حقوق بشر و از عدم دخالت دولت در زندگی خصوصی دفاع می‌کنیم.

دیگرانواع مدل های سوسیالیستی سوسیالیسم مشارکتی و یا سوسیالیسم مبتی بر بازار، تنها در حد تئوری مورد بحث و گفتگو می باشند. یعنی اینکه هنوز ما با تجربه عملی ای در ارتباط با این تئوری ها مواجه نمی باشیم

دمکراسی

ما دموکراسی را مناسب ترین ساختار سیاسی، راه و شیوه سامان دادن به جامعه و شیوه اداره امور زندگی و جامعه بشری در عرصه‌های گوناگون میدانیم و آنرا الگوئی مناسب برای ساختار سیاسی و اداره کشورها می‌شناسیم. دموکراسی، محصول قرن‌ها تلاش فکری و عملی بشر و بیش از همه حاصل جنبش‌های آزادیخواهانه، روشنگرانه و مبارزات کارگران، زنان و روشنفکران است. ما مخالف هر گونه استبداد و دیکتاتوری هستیم؛ حاکمیت و قدرت را ناشی از اراده مردم می‌دانیم و به دموکراسی بر پایه بر منشور جهانی حقوق بشر و ضامن پیوست آن، رای و انتخاب آزادانه مردم، به محدودیت زمانی قدرت، به تناوب و انتقال قانونی و مسالمت‌آمیز آن، به حزیت و نظام چندحزبی پایبند می باشیم.

محیط زیست

جهان زنده زنجیره حیاتی باور نکردنی‌ای است که نابودی حتی یک حلقه آن قابل قبول نمی باشد. منابع زیرزمینی و دیگر منابع طبیعی در کره زمین بی انتها و نامحدود نیست. این منابع هم ...

ادامه در صفحه ۱۲

که در فقر، بیکاری، بیماری و .. زندگی می‌کنند. ما با این نظم غیر عادلانه حاکم بر روابط اقتصادی بین المللی مبارزه می‌کنیم.

ما مخالف هر گونه استبداد و دیکتاتوری هستیم؛ حاکمیت و قدرت را ناشی از اراده مردم می‌دانیم و به دموکراسی بر پایه بر منشور جهانی حقوق بشر و ضامن پیوست آن، رای و انتخاب آزادانه مردم، به محدودیت زمانی قدرت، به تناوب و انتقال قانونی و مسالمت‌آمیز آن، به حزیت و نظام چندحزبی پایبند می باشیم

ما مدافع منافع و مصالح ملی و همبستگی بین المللی و مخالف سلطه‌طلبی کشورهای قدرتمند جهانی و آنگونه روند جهانی شدنی هستیم که بازارمالی بین المللی و شرکت‌های فراملی آرزوی خود را دارند. ما در روند جهانی شدن خود را جزو صفوف مبارزان آزادیخواه و عدالت پژوه برای دستیابی به "جهانی دیگر" جهانی با روابط سیاسی و اقتصادی عادلانه‌تر، می‌دانیم.

عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی، یکی از ارزشهای پذیرفته شده چپ به حساب می‌آید. ناعدالتی موجود در ابعاد بین المللی و ملی ابعاد شرم‌آوری را بخود گرفته است. آنچنان که در بعد جهانی ۵۰۰ کنسرن اقتصاد دنیا را کنترل کرده و در بعد ملی شاهد افزایش روز افزون شکاف طبقاتی می باشیم. ما خواهان توزیع عادلانه و دمکراتیک ثروت، تکنیک و اطلاعات؛ ایجاد حداقل رفاه اجتماعی در راستاهائی مانند تامین مسکن و خدمات حمل و نقل عمومی ارزان قیمت، تامین خدمات درمانی برای تمامی افراد، آموزش رایگان برای عموم، و تامین حداقل زندگی آبرومندانه برای سالمندان و اقشار ضعیف جامعه می باشیم. ما خواهان حفاظت تمامی مردم کشورمان در مقابل خطرهای بزرگ مانند؛ بیماری، فقر، و فاجعه های طبیعی می باشیم. عدالت و رفاه اجتماعی با توسعه اقتصادی و آزادی گره خورده است. دربرنامه ما بین این ارزشها تعادل و هماهنگی و همبستگی مد نظر قرار دارد.

برابری

برابری یکی از شاخص‌ترین ارزش های نیروی چپ به حساب می‌آید. ما ازاصل برابری انسانها، جدا از نژاد، جنسیت، باورها و اعتقادات، دفاع کرده و برای کاهش و رفع نابرابریها و تبعیضات می کوشیم. ما در راستای برابری، بر توزیع دمکراتیک و عادلانه قدرت، ثروت، فرصت‌ها و اطلاعات برای همه تاکید داریم. برابر حقوقی زن و مرد وجه شاخصی از برابری

ما خودرا چپ، دمکرات و باورمند به ارزشهای سوسیالیستی دانسته و در راه رفاه اجتماعی و تامین حداقل زندگی ی متناسب با کرامت انسانی برای همه مبارزه می‌کنیم.

ما مدافع صلح، آزادی، دموکراسی، حقوق بشر، عدالت اجتماعی، برابری، همبستگی اجتماعی، تنوع سبک زندگی، توسعه پایدار اقتصادی (فرایند تغییری که استفاده ازمنابع، هدایت سرمایه گذارها، سمت گیری توسعه تکنولوژیکی و تغییر نهادی با نیازهای حال و آینده سازگار باشد)، حفظ محیط زیست، رفاه اجتماعی، توزیع دمکراتیک فرصت‌ها و اطلاعات هستیم.

از نظرما کرامت انسانی خدشه ناپذیر است. ما برتامین هماهنگی و توازن میان آزادی، برابری، دموکراسی، توسعه اقتصادی و حفظ محیط زیست تاکید داریم. ما مخالف تبعیض طبقاتی، جنسیتی، ملی - قومی، نژادی و مذهبی هستیم و علیه آنها مبارزه می‌کنیم. ما ضمن قبول همبستگی بین المللی، سیاست های خودرا، از جمله بر اساس منافع و مصالح ملی بنا می‌کنیم.

به باور ما حقوق بشر، ارزش عموم بشری و جهانشمول است. ما منشورجهانی حقوق بشر و ضامیم پیوست آنرا دستاورد مهم بشری دانسته، بدان پایبند بوده و آنرا یکی از مبناهای برنامه ای خود می‌دانیم.

نظم جهانی

ما منتقد نظام اقتصادی حاکم بر جهان، نظام سرمایه داری هستیم. معتقدیم که هیچ نظام اقتصادی - اجتماعی مادام که از تمام ظرفیت هایش استفاده نکند، جایش را به نظام دیگری نخواهد داد. اما دراین برهه تاریخی نظام جایگزینی برای سرمایه داری به چشم نمی‌آید. به همین دلیل، ما در همین جهان سرمایه‌داری و جامعه سرمایه‌داری (سرمایه داری پیرامونی) ایران به فعالیت سیاسی - اجتماعی می پردازیم. علیرغم وجود منافع و مصالح عموم بشری، که همکاری های سیاسی - اقتصادی و محیط زیستی را در بعد ملی و بین المللی ایجاب می‌کند، مبارزه طبقاتی امری است عینی و واقعی و در این مبارزه ما درجانب نیروی کار قرار داریم.

ما از حوزه عمومی و جامعه مدنی در برابر اقتدار دولت، از حکومت قانون، دولت مشروط، منتخب و مقید به حقوق بشر و از عدم دخالت دولت در زندگی خصوصی دفاع می‌کنیم

توزیع ثروت، قدرت و تکنیک در جهان ما ناعادلانه است. در یک سو کشورهای موسوم به جهان اول قرارداند که بیشترین سهم و استفاده را از امکانات بشری می‌برند؛ و در سوی دیگر صدها میلیون انسان،

ارزشهای (مبانی) پایه‌ای ...

ادامه از صفحه ۱۲

به نسل حاضر و هم نسلهای آینده تعلق دارند. اما بر اثر رشد انفجارگونه جمعیت، رشد کنترل نشده شهرها و صنعت و بهره‌برداری، بی‌برنامه و بدون آینده نگری، با نگرش حداکثر سودآوری، استفاده از انرژی فسیلی، الگوی مصرفی موجود، شرایط حیات در کره زمین مورد مخاطره جدی قرار گرفته است.

محیط زیست هم یک مساله اقتصادی است و هم یک مساله اجتماعی. اگر هدف ما از اقتصاد، یک سیستم پویا است که بدون شک در نتیجه توسعه پایدار ممکن است، نمی‌توان، به رفاه اجتماعی، صحت، تعلیم و تربیت درست دسترسی داشت، مگر این که از یک سیستم اقتصادی پویا برخوردار باشیم. اقتصاد جهانی به گونه‌ای با محیط زیست در ارتباط است که نمی‌توان به توسعه پایدار رسید مگر این که به مسایل محیط زیستی اهمیت بدهیم. باید به بهره‌برداری غارتگرانه از منابع طبیعی و تخریب محیط زیست پایان داد، روش تولید و مصرف تغییر یابد و تکنولوژی سازگار با طبیعت و سرمایه گذاری در منابع انرژی پاک مثل باد، آفتاب و امواج دریاها مورد استفاده قرار گیرد و از انتقال فعالیت‌ها و فرآورده‌های مضر برای محیط زیست به کشورهای درحال رشد جلوگیری شود.

ما در تدوین برنامه‌های اقتصادی خود، توافقنامه‌های بین‌المللی زیست محیطی را مد نظر خواهیم داشت.

سرمایه داری و سوسیالیسم

۱ - سرمایه داری

سرمایه داری نظام اقتصادی - سیاسی برپایه مالکیت خصوصی بر ابزارهای تولید و سودبری هر چه بیشتر و نابرابری اقتصادی بنا شده است. سرمایه داری و نیروهای درونی آن، طی حیات خود تغییر و تحول زیادی داشته است. هم اکنون سرمایه مالی و کسرن‌های بزرگ بین‌المللی حرف اول را در این نظام اقتصادی می‌زنند.

سرمایه داری پیشرفته‌ترین نظام سیاسی - اقتصادی تاکنون بشریت است. سرمایه داری اگرچه در مقایسه با قرن نوزدهم برای تداوم حیات و رشد خود، پذیرای تنظیم کننده‌های مختلف اجتماعی و سیاسی شده است. که این امر از یکسو بر اثر رشد سرمایه داری، تولید انبوه، نیاز به بازارهای جدید برای تولیدات سرمایه‌داری و کاربست تکنولوژی پیشرفته و ازسوی دیگر درپرتو مبارزه جنبش سوسیالیستی و کارگری، جنبش‌های دمکراتیک، مبارزات استقلال طلبانه، جنبش زنان و چالش اندیشمندان عملی شده است.

سرمایه داری نظامی است با بحران‌های خاص خود. بحران‌هایی که در هر دوره نمود خود، با در نظر داشت جهان جهانی شده، تمام دنیا را بلرزه می‌اندازد. اما درعین حال پویایی‌اش تا کنون به آن اجازه داده است تا، اگرچه به کندی و دادن هزینه‌های اجتناب پذیر، بحران‌ها را پشت سر گذاشته و روبه جلو قدم بردارد.

با وجود اینکه چهره سرمایه داری در مقایسه با قرن نوزدهم تغییر کرده است،

اما همچنان توزیع ناکارآمد و ناعادلانه ثروت و قدرت، شکاف میان کار و سرمایه، استثمار انسان از انسان، ارتش بی‌شمار بیکاران، تمرکز ثروت و سرمایه و انحصار طلبی در بازار ملی و بین‌المللی، تمرکز تکنیک و اطلاعات در سطح کشورها و جهان در دست اقلیتی کوچک، روابط ناعادلانه بین‌المللی، چیرگی بر کشورهای پیرامونی و غارتگری آنها پابرجا هستند. سرمایه‌داری نشان داد که، توانائی کم و محدودی برای ایجاد هماهنگی و توازن بین آزادی، برابری، دمکراسی، رشد اقتصادی، حفظ محیط زیست و صلح در جهت تامین زندگی مطلوب و مناسب شان و حرمت انسان برای همه انسان‌ها داراست. بدون وجود جنبش‌های کارگری، سوسیالیستی، مدنی و بدون به چالش کشیدن سرمایه داری از سوی تمامی نیروهای مترقی و بشردوستانه، تغییر و تحول در نظام سرمایه داری خیلی کمتر از این می‌بود که تا کنون بوده است.

۲ - سوسیالیسم

با تمام انتقاداتی که به نظام سرمایه داری وارد است، در حال حاضر بدیل جایگزینی برایش دیده نمی‌شود. یا به عبارت دیگر هنوز نظام جایگزینی که نماد و مولفه‌های قابل رویت آن، از جمله درساختارهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و .. خود را نشان بدهد، دیده نشده است. اضافه شود، آن نیروی ای که بتواند این تحول و جایگزینی را عملی نماید (آن نیروی اجتماعی و تاریخی ای که نماینده روابط تولیدی جدید بوده و باید از دل روابط قدیم سربرآید) مشاهده نمی‌شود.

تمام اشکال وساختارها ونظام‌هایی که تاکنون بنام سوسیالیسم به تجربه درآمدند با شکست مواجه شده‌اند. معرفت‌ترین آنها همان "سوسیالیسم واقعا موجود" بود. اکنون که بیش از دو دهه از فروپاشی آن سیستم (سیستمی توتالیتر) گذشته است، دیگر هیچ نیروی جدی ای طرفدار سوسیالیسم وجود ندارد که احیای سیستمی مانند (سوسیالیسم واقعا موجود) را در برنامه داشته باشد. انواع دیگر "سوسیالیسم" تجربه شده، مانند چین و کوبا هم نتوانستند جایگزین مناسبی برای "سوسیالیسم" اردوگاه شوروی شوند.

کسانی که می‌خواهند "سوسیالیسم" را مستقر نمایند باید، الف - تعریفی از آن ارائه دهند، ب - چگونگی عبور از نظام سرمایه داری به سوسیالیسم را بیان کنند، ج - نیرو و یا نیروهائی که این تغییر و تحول را بسرانجام می‌رساند، نام ببرند، د - بنیادهای اساسی و پایه‌ای ساختار سیاسی و اقتصادی آنرا تعریف کنند. بدون روشن شدن این مفاهیم و تنها با اراده گرائی تجربه "سوسیالیسم واقعا موجود" تکرار خواهد شد.

دیگرانواع مدل‌های سوسیالیستی مانند سوسیالیسم مشارکتی و یا سوسیالیسم مبتنی بر بازار، تنها درحد تئوری مورد بحث و گفتگو می‌باشند. یعنی اینکه هنوز ما با تجربه عملی ای درارتباط با این تئوری‌ها مواجه نمی‌باشیم. نیروی سیاسی جدی ای هم برای به تجربه درآوردن چنین تئوری‌هائی به چشم نمی‌خورد. علاوه بر اینکه درین طرفداران این تئوریهام اختلا ف

نظریه‌های زیادی به چشم می‌خورد. توجه داشته باشیم که برای پیاده کردن این تئوریهام نوعی اراده گرائی و « انقلابی گری » به چشم می‌خورد. یعنی برراه کار تدریجی ای که طی آن سرمایه داری (بعنوان یک فرماسیون) منحل ودرنظام دیگری (فرماسیون جایگزین) مستحیل می‌شود مبتنی نمی‌باشد.

مدل‌های مانند سوسیالیسم مبتنی بر بازارو یا سوسیالیسم مشارکتی، هنوز درحد مدل و تئوری باقی مانده و هیچ پشتوانه عملی دال بر درستی و یا نادرستی شان وجود ندارد. در این دو مدل:

۱ - ۲ - مالکیت خصوصی یا کاملا و یا دروجه غالب آن لغو می‌شود.

۲ - ۲ - پاره‌ای از نهادهای سرمایه داری به حیات خود ادامه می‌دهند.

۳ - ۲ - در هر دوی این تئوری دیکتاتوری طبقه کارگر مورد قبول نمی‌باشد.

۴ - ۲ - این مدلها، درمرحله اولیه شکلگیری خود ابتدا، در پاره‌ای از دنیای نظام‌های سرمایه داری برقرار می‌شود. یعنی تحول جهان از سرمایه داری به سوسیالیسم، زنجیره وار نمی‌باشد.

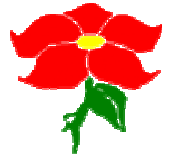
یعنی در هر دوی این تئوری‌ها، تحولی که به سیستم جدید ختم می‌شود، تدریجی و گام به گام نبوده و با نوعی تحول سریع (اگر چه ممکن است یک نسل به طول بکشد. ولی درطی این دوره مالکیت خصوصی در کلیت خود لغو می‌شود.) مواجه می‌باشیم. سرمایه داری پایان تاریخ نیست. فرماسیونی که جایگزین سرمایه داری هم پایان تاریخ نمی‌باشد. اساسا تاریخ را پایانی متصور نمی‌باشد. اگر به این حکم باور داشته باشیم می‌تواند از آن به چند نتیجه مهم رسید:

یعنی سرمایه داری جایش را به نظام دیگری خواهد داد. این جایگزینی را اگر تدریجی و نه انقلابی بدانیم، به این نتیجه می‌رسیم که سرمایه داری درحال تحول و تغییراست. تحول و تغییری که درآن نیروها و منافع متفاوتی عملکرد داشته، در عین اینکه با یکدیگر مخالف بوده و به رقابت و حتی به "جنگ" با یکدیگر می‌پردازند، بروی همدیگرتاثیر گذاشته و مادام که نظام جایگزین پدیدار نگردد، به هماهنگی و همکاری با یکدیگر نیاز دارند. این پدیده و روندی است که از شروع تاریخ سرمایه داری مشاهده شده است.

۲ - ۳ - اگر بخواهیم این نیروها را دسته بندی نمایم، آنوقت با ۲ گروه اجتماعی اصلی مواجه می‌گردیم. الف - طیف و یا گروه خواهان، آزادی بیشتر، دمکراسی بیشتر وعدالت اجتماعی وسیعتر، در بعد ملی و برابری بیشتر درروابط بین‌المللی؛ ب - درمقابل طیف ونیروئی که خواهان حفظ وضع موجود و یا حتی عقب‌گرد گذشته می‌باشند.

ما در درون طیف اول جای داریم. ما همواره خواهان تغییری تحول برای رسیدن آزادی و دمکراسی بیشتر و گسترش این دو دربعد اقتصادی واجتماعی می‌باشیم.

۱۳ اوت ۲۰۱۴



یک سال پس از ارزیابی اول گروه کار کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

توضیح

از انتشار برنامه علی ربیعی، وزیر کار دولت روحانی، بیش از یک سال می گذرد. گروه کار کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) پس از انتشار برنامه مذکور، در تاریخ ۵ اکتبر ۲۰۱۳، در نوشته ای زیر نام "نگاهی به برنامه کار علی ربیعی" ارزیابی تفصیلی خود را از این برنامه ارائه داد. در آن نوشته به فشرده‌گی آمده است:

"... برنامه علی ربیعی علاوه بر این که فاقد هدف گذاری مشخص، زمانبندی و ابزار پیشبرد است، از دادن پاسخ صریح به بخش های مهمی از مطالبات کارگران، مانند افزایش مناسب دستمزد، تکلیف حذف کارگران کارگاه های دارای تا ۱۰ کارگر از شمول قانون کار، حق تشکل، حق اعتصاب، حق انعقاد قراردادهای دسته جمعی، لغو قراردادهای موقت کار در مشاغلی که ماهیت مستمر و دایم دارند، بی قانونی حاکم بر شرکتهای بیمانکاری، تبعیض جنسیتی، پوشش قانون کار و تامین اجتماعی برای همه کارگران، کنار نهادن قانون قرون وسطایی "استاد- شاگردی" خودداری کرده است. اینها همه با وعده قانونگرایی وزیر در برنامه اش در مغایرت قرار دارند.

افزون بر این، به رغم وعده هایی که دولت در برنامه وزیر کار به کارگران داده است، تعدادی از کارگرانی که به دلیل فعالیتهای صنفی زندانی شده اند، همچنان در زندان نگاه داشته می شوند. این واقعیت، مادام که جاری است، در مورد نیت طراحان برنامه تردید ایجاد می کند. ما درعین حمایت از کلیه مطالبات برحق کارگران، عقب نشینی دولت از پاره های سیاستهای دولت پیشین را ناکافی می دانیم و خواهان ابهام زدایی از وعده های وزیر کار به کارگران، اجرای وعده های داده شده و مقدمات آزادی بیدرنگ فعالان کارگری از زندان و رفع موانع فعالیت سندیکاهای کارگری توسط دولت هستیم..."

اکنون، یک سال پس از ارائه آن ارزیابی و به دستاویز یکمین سال انتشار بولتن کارگری، مناسب دیدیم مروری بر کارکرد وزارت کار و دولت روحانی در ارتباط مستقیم با امور کار و کارگری، در این مدت داشته باشیم. این مرور شامل عرصه های زیر می شود و ناظر بر اصیلترین رئوس هر عرصه است:

- زنان کارگر
- تشکلهای کارگری
- اعتراضات کارگری
- سازمان تأمین اجتماعی
- کودکان کار
- حوادث کار
- یارانه ها

زنان کارگر

در حوزه زنان کارگر، دولت تدبیر و امید توانست چنان تدبیری بیاندیشد که حافظ منافع زنان کارگر و راهگشای مشکلات اساسی آنان باشد. زنان کارگر کارگاه های تولیدی از ابتدائترین حقوق و حق بیمه محروم اند، در هراس و نگرانی از اخراج، از ساعت شیردهی و مرخصی زایمان استفاده نمی کنند. شرایط نامناسبی در بخش های صنعتی و کشاورزی به آنان تحمیل می شود و کارفرما هر زمان تصمیم به اخراج نیروی کار بگیرد، زنان در لویت قرار دارند.

در بخش خدماتی، مانند منشیها و کارگران مطبها، حداقل حقوق به زنان پرداخت می شود؛ بی آن که حق بیمه ای هم به آنان تعلق گیرد. در این مدت زنان کارگر قهوه خانه ها و مشاغل نظیر از طرف نیروی انتظامی از حق کار در این اماکن محروم شدند.

بی ثباتی اقتصادی، تورم و بیکاری به طور کلی کارگران و خاصه زنان کارگر را در معرض تهدیدهای اقتصادی حاد قرار داده و قدرت خرید آنان را فوق العاده پایین آورده است. وضعیت زنان کارگر در کارگاه های تولیدی زیر ده نفر که قانون کار شامل آنها نمی شود، نیز بسیار اسفناک و وخیم است. مرگ دو زن کارگر در تولیدی پوشاک ناصر خسرو و عدم پذیرش بیمه یکی از آنان از طرف شرکت بیمه گواه این وضعیت است.

نرخ بیکاری و اخراج زنان کارگر دو برابر مردان بوده است و هست. حقوق آنان در مواردی کمتر از نصف حقوق مردان است. امنیت شغلی زنان کارگر بسیار شکننده و نرخ مشارکت اقتصادی آنان طبق آمار ۶/۱۳٪ است. نرخ مشارکت مردان ۶۷٪ است، و این نشانگر یک تبعیض جنسیتی بارز است. پروژه ادغام تأمین اجتماعی در وزارت بهداشت یکی دیگر از موارد مطرح شده در این مدت است. این پروژه نیز به ضرر کارگران، اعم از زن و مرد است. تشکیلات کارگری زنان (اتحادیه سراسری زنان کارگر) می بایستی در این مورد گام هایی جدی برای رفاه زنان کارگر بردارد.

مرور فوق نشان می دهد که دولت روحانی و وزارت کار نقش راهبردی و نظارت گرهگشائی بر بخش کارگری نداشته است. این در حالی است که اقدامات کاملاً قابل تحقیقی مثل ایجاد تشکلهای صنفی و اجرای قوانین نیم بند فعلی قانون کار، قرار گرفتن کارگاه های زیر ۱۰ نفر تحت پوشش قانون کار و اجرای مواد ۷۵ تا ۷۸ قانون کار، که مشخصاً به حقوق زنان کارگر بر می گردند، می توانستند گامهای کوچکی در این راستا باشند.

تشکلهای کارگری

از همان آغاز شروع به کار دولت، رویه ای

خلاف قانون و وعده های داده شده پیش برده شد. رفتار وزارت کار نشان می دهد که دولت و وزارت کار اعتقادی به قوانین و وعده هایشان ندارند.

در مدت زمامداری وزیر کار دولت روحانی موانع دولت های پیشین بر سر راه فعالیت های سندیکایی کارگران، به جای این که بر طرف شوند، بیشتر شدند. بازداشت فعالین صنفی به شدت افزایش یافت. تشکل های دولتی توسط وزارت کار در جهت هماهنگ شدن هر چه بیشتر با سیاست های دولت و پیشبرد آن ها تجدید سازماندهی شدند. مسئولیت های پیش بینی شده در قانون کار برای نمایندگان کارگران به سرسپرده ترین عناصر سابقه دار وابسته به حکومت سپرده شدند. دخالت وزارت کار حتی در تشکل های دولتی بیشتر از گذشته شد.

مقصود از این اقدامات و سیاست ها که موازی با سیاست های اقتصادی- اجتماعی دولت پیش برده می شوند، تثبیت بی حقوقی کامل کارگران است که طی یک فرایند تدریجی ۲۵ ساله، با حذف بخش های مثبت قانون کار و سرکوب مداوم سازمان های کارگری، و با همکاری تشکل های کارگری وابسته به حکومت پیش برده شده است.

پیشبرد این فرایند بدون سرکوب سازمان های مستقل کارگری و همکاری تشکل های سرسپرده حکومتی ناممکن بود. امروزه نقش تشکل های کارگری حکومتی دیگر به سر آمده، و تقلا برای سازمانیابی مستقلانه در میان کارگران بالا گرفته، تمایل به استقلال در میان تشکل های نیمه مستقل بخاطر تجربیات و تحت تاثیر رشد عمومی جنبش مبارزاتی مزدبگیران به سرعت در حال افزایش است و اختلاف در میان سرکردگان تشکل های حکومتی فزونی گرفته و آنها را شقه شقه کرده است. وزیر کار نگران آن است که تکوین این عوامل هرچه را که حکومت طی بیش از سه دهه رشته است، پنبه کند.

دروضعیتی که دیگر حتی بسیاری از عناصر دست پروده ربیعی در تشکل های حکومتی، بی چک و چانه تن به بازی او نمی دهند، او مجبور است آنها را به همکاری برگزیند که هنوز، چنان که در تصمیمات شورای عالی کار نشان دادند، از او بی چون و چرا اطاعت می کنند. تلاش وزیر کار برای جلب تشکلات نیمه مستقل، برای پرکردن خلعی است، که بخاطر بی اعتبار شدن تشکل های وابسته به وجود آمده است. تثبیت فرایند محروم کردن کارگران از حقوق سندیکائی شان و خنثی کردن اعتراضات فزاینده کارگری علیه سیاست های نئولیبرالی دولت و جلوگیری از سازمانیابی مستقلانه کارگری، ...

ادامه در صفحه ۱۵

یک سال پس ...

ادامه از صفحه ۱۴

بدون چنین امکاناتی آنهم با سطح رشد کنونی جنبش کارگری ممکن نیست. بطور کلی سیاست وزارت کار در زمان ربیعی در زمینه تشکل های کارگری، بر سه اصل استوار گردیده است: ۱- اتکا به تشکل های دولتی سرسپرده و تقویت آنها، ۲- تلاش برای دولتی کردن و به خدمت گرفتن انجمن های صنفی نیمه مستقل، جلوگیری از شکل گیری سندیکاها و دیگر نهاد های مستقل و غیر دولتی و ۳- عدم به رسمیت شناختن سندیکاها و انجمن های مستقل موجود و سرکوب تلاش هائی که برای ایجاد تشکل های مستقل صورت می گیرد. با این وصف در نیم سال گذشته تلاش برای سازماندهی تشکل های مستقل و همبستگی به نحو بارزی در میان کارگران و مزدبگیران افزایش داشته و دفاع از تشکل های مستقل و سازمانگران اعتصابات و اعتراضات کارگری به صورت کم سابقه ای شیوع یافته است. گرایش به استقلال در میان انجمن های صنفی نیمه مستقل تقویت گردیده است. تداوم روند کنونی زمینه تشکل سندیکاها و تشکل های مستقل کارگری و انزوای فزاینده تشکل های فرمایشی وابسته را بیش از پیش فراهم می کند. از همین رو ما کارگران و سایر مزدبگیران را دعوت به تداوم و گسترش اعتراضات، سازماندهی تشکل های سندیکایی، حمایت از سازمانگران اعتصابات و نهادهای سندیکایی مستقل، تشدید مبارزه علیه بازداشت فعالان و کارگران حق طلب و همبستگی و حمایت از اعتصابات و مطالبات یک دیگر با استفاده از همه امکانات می کنیم. ما تشکل اتحادیه های کارگری مستقل و نیرومند را شرط نخست دست یافتن کارگران و مزدبگیران به مطالباتشان و احیا و ارتقاء حقوق کار و دستاوردهای مبارزاتی گذشته، حال و آینده جنبش کارگری می دانیم.

اعتراضات کارگری

۸۵ درصد صنایع در صنعت ایران صنایع پایین دستی اند. به گفته مسئولان دولتی و فعالان کارگری و کارفرمایی در حال حاضر ۵۰ درصد واحدهای تولیدی یا تعطیل یا به صورت نیمه تعطیل اند، ۷۰ درصد واحدهای تولیدی در بحران قرار دارند و اکثریت شهرک های صنعتی ایران در حالت نیمه تعطیل رها شده است. می توان گفت همه واحدهای تولیدی با نبود نقدینگی روبه رو اند و از چنین بستری اعتصاب های کارگری قد بر افراشته اند. دیگر امید به آینده ای بهتر برای کارگران متصور نیست، آن ها تنها دستمزد خود را می خواهند که آن هم در بسیاری از صنایع چنین مطالبه ای به راحتی امکان پذیر نیست. در طول یک سال گذشته اعتصاب ها و اعتراض های کارگری در ابعاد کمی و کیفی رشد بی سابقه ای داشتند.

در گذشته بخش بسیاری از اعتصاب ها در واحد های تولیدی در خود کارخانه صورت می گرفت و یا نهایتا جاده حاشیه کارخانه توسط کارگران اشغال می شد و نیروهای سرکوب گر به پشتوانه حمایت شوراهای اسلامی کار به راحتی به شناسایی کارگران فعال در اعتصاب اقدام می کرد. از این رو آنها می توانستند اعتصاب را مهار کنند. امروز نیروهای سرکوبگر با توجه به شرایط اقتصادی سیاسی و اجتماعی حاکم بر ایران در مقابل سیل عظیم اعتراض های کارگری که برگرفته از شرایط موجود اند، در موضع دفاعی قرار گرفته و در ابعاد مختلف سعی در رفع معضلات پیش آمده دارند.

اکنون اعتصاب های کارگری دیگر منوط به کارخانه و حاشیه آن نیست. بلافاصله تجمع های کارگری در مقابل نهادهای حکومتی و مجلس از سوی کارگران معترض انجام می شود، رایزنی در سطح مسئولان استان، ارتباط با نمایندگان مجلس، رسانه ای کردن مطالبات و... با سازماندهی فعال کارگران انجام می گیرد.

در بعضی از مناطق مانند بافق، کارگران مطالبه خود را حتی با وجود نبود تشکل کارگری با منافع مردم منطقه پیوند می زند و مردم همراه با کارگران دولت را مجبور به عقب نشینی و پس گرفتن سیاست خصوصی سازی در آن منطقه می کنند، محتوی و نتیجه ای که برای کارگران معدن بافق حاصل شد، می تواند برای همه کارگران ایران الگویی مناسب و راهبردی عملی به حساب آید.

سازمان تامین اجتماعی

عملکرد یک ساله سازمان تامین اجتماعی برگرفته از سیاستی است که تلاش دارد همه مسئولیت و توزیع خدمات مناسب به کارگران را از خود سلب کند و مدیریت آن را به بخش خصوصی واگذارد. طبق تبصره ۵ از ماده ۲۴ اصلاحیه قانون خصوصی سازی مراکز درمانی که تحت مسئولیت سازمان تامین اجتماعی است، این قانون سازمان تامین اجتماعی را موظف می کند که مراکز درمانی زیر مسئولیت خود را با حفظ اصل مالکیت و نظارت به بخش غیر دولتی بسپارد. چپاول اموال کارگران و زحمتکشانشان در دولت نهم و دهم در سطحی وسیع در سازمان تامین اجتماعی صورت گرفت. در این دوره هم علی ربیعی با بهره بردن از "اندیشکده" ها و در راستای سیاستهای دولت روحانی و دیگر نهادهای حکومتی سعی به دادن ظاهری "قانونی" به تمامی این چپاول ها دارد.

قانون گریزی مدیران سازمان تامین اجتماعی از دیگر وجوه عملکرد آنها است، تا آن جا که عدم اجرای قوانین تامین اجتماعی، از جمله ماده ۳ آن دایر بر "الزام درمان" کامل توسط سازمان تامین اجتماعی، منجر به تحمیل بیمه تکمیلی توسط بخش خصوصی بر مستمری بگیران می شود. افزایش صددرصدی هزینه بیمه تکمیلی، اکثریت قابل توجهی از بازنشستگان کم درآمد را ملزم به پرداخت بیمه مکمل خود و خانواده هایشان کرده است.

با تغییر اعضای قانون شورای عالی کار و شوراهای اسلامی، این دو ارگان به اولین

پایگاه ضدیت با بازنشستگان و کارگران، و به عامل حمایت از سیاست و روش مدیریت سازمان تامین اجتماعی تبدیل شدند. از جمله حذف حق بیمه بن کارگری که با رای شورای عالی کار به تصویب رسید. این تصمیم به زیان کارگران و مستمری بگیران بازنشسته است. پیشنهاد "اصلاحی" این دو ارگان در طرح جدید ماده ۵ بیمه کارگران ساختمانی به مجلس در افزایش سن و سابقه بازنشستگی در مشاغل نیز سخت و زیان آور است. تبصره ۲ از ماده ۲۶ اصلاحیه سازمان تامین اجتماعی به مرور سن بازنشستگی را تا پنج سال افزایش داده است. این اصلاحیه فاقد «منای» تعیین سن امید به زندگی است. سازمان تامین اجتماعی قصد دارد سن بازنشستگی را تعیین کند و بر اساس آن نسبت به سخت تر شدن شرایط بازنشستگی اقدام کند. سخت تر شدن شرایط بازنشستگی به معنای بیشترین پرداخت به عنوان حق بیمه و کمترین مستمری به افراد شده است.

برخی دیگر از تصمیمات خلاف منافع کارگران عبارت اند از: نقض قانون سهمیه بندی کارگران ساختمانی طبق تبصره ۱ ماده ۳ بیمه های اجتماعی، طرح پیشنهادی واگذاری بخش درمان تامین اجتماعی از وزارت کار به وزارت بهداشت که با مخالفت جامعه کارگری روبرو گردید، و واگذاری اختیارات معینی به دولت در خصوص پرداخت یا عدم پرداخت سهم ۳ درصدی حق بیمه دولتی به سازمان تامین اجتماعی.

کارکرد یک سال گذشته حفره های بسیاری دارد: افزایش مستمری متناسب با میزان تورم به بازنشستگان طبق ماده ۹۲ قانون تامین اجتماعی نشد، درآمدهای شرکت های اقتصادی «شستا» (شرکتهای تامین اجتماعی) برای بازنشستگان مورد استفاده قرار نگرفت، سازمان تامین اجتماعی مسئولیت وصول ۴ درصد حق بیمه ایام اشتغال در کارهای سخت و زیان آور را بصورت غیر قانونی به کارگران پیمانکاری مشمول واگذار کرد، برای احیای ارزش دفترچه های بیمه های اجتماعی زمان تعیین نشده است، افزایش هزینه های درمان کارگران شاغل در مناطق آلوده (منطقه خوزستان) به دلیل آلاینده بودن واحدهای پالایش نفت و گاز را خود کارگران پرداخت می کنند، سازمان تامین اجتماعی بدهکاری خود را که برابر با صد ها میلیارد تومان است از دولت نگرفته است، سازمان تامین اجتماعی به دلیل تامین نشدن منابع مالی اش نتوانسته حتی یک کارگر ساختمانی را در سال ۱۳۹۳ بیمه کند، نمایندگان مستقل کارگری هم چنان از حضور موثر در شورای عالی کار محرومند.

با توجه به این حفره ها و سئوالات بی جواب دیگر می توان این ارزیابی را داشت که سازمان تامین اجتماعی با عدم رسیدگی به وضعیت معیشتی کارگران، کاهش تعهدات بیمه ای و درمانی، تغییر در سن و سابقه بازنشستگی ...

ادامه در صفحه ۱۶

یک سال پس ...

ادامه از صفحه ۱۵

در مشاغل عادی، سخت و زیان آور، خصوصی سازی در مراکز درمانی از طریق واگذاری مدیریت این مراکز، نقض قوانین و قانون گریزی، عملکردی تنها در راستای منافع کارفرمایان و به زیان کارگران داشته است.

کودکان کار

دولت وقت ایران در سال ۱۳۵۲ پیمان نامه ی جهانی حقوق کودک را امضا کرد. تا آن زمان در سنت و فرهنگ ایرانی کار کودکان امری طبیعی محسوب می شد. دولت ایران با امضای این کنوانسیون، کار کودکان را بعنوان یک معضل اجتماعی به رسمیت شناخت. هرچند در عمل تا کنون هیچ یک از دولت هایی که بعد از امضای این پیمان نامه بر سر کار آمده اند، به جد کوششی برای تحقق تعهد خود انجام نداده است. ولی نفس به رسمیت شناختن کار کودکان بعنوان معضل اجتماعی قدم بزرگی در راه فرهنگ سازی لازم و اعلام وظیفه و تعهد دولت برای رفع این معضل اجتماعی محسوب می شود.

اگر علت اصلی و نه فقط تنها علت اجبار به کار کودکان را فقر خانواده بدانیم دولت آقای روحانی کوچکترین اقدامی در راستای فقرزدایی از جامعه انجام نداده است. سید حسن هاشمی وزیر بهداشت با حضور در خانه ی درمانی کودکان کار، افزایش کودکان کار در چنین ابعدی را حاصل تصمیمات نادرست دودهنه ی اخیر همه ی متولیان دستگاه دولت می داند و برای کاهش ابعد این درد جامعه، ان. جی. او (N.G.O.) ها و انجمن های خیریه را تشویق به مشارکت می نماید. وی ضمن پذیرش عدم اعتماد ارگان های مردم نهاد به دولت به علت سابقه ی اذیت و آزاری که طی زمان طولانی همواره از دولتمردان دیده اند، می گوید: "ما آمادگی داریم که در مورد فضا، امکانات و نیروی تخصصی در صورت علاقمندی مجربین و به عنوان یک شهروند ایرانی این مجموعه ها را در اختیارشان قرار دهیم". مشارکت ان.جی.او. ها البته مستلزم رفع موانع سنگین تری از پیش روی فعالیت آنهاست. به علاوه مشکل اصلی حاکمان کشور ما نگاه سنتی به حقوق کودک است. در جوامع پیشرفته حفظ و نظارت بر تمامی حقوق کودک از وظایف نظام حاکم است.

با این حال وزیر نامبرده بدون حاشیه پردازی معمول دولتمردان اسلامی و بی آن که کودکان کار در ایران را افغان یا پاکستانی بنامد و شانه از زیر مسئولیت خالی کند، می گوید که از ارقام واقعی کودکان کار اطلاع دقیقی ندارد و اضافه می کند که در وهله اول باید نسبت به شناسایی این کودکان کار اقدام کرد. هرچند تا اینجا هیچ کاری در جهت حل این معضل اجتماعی صورت نگرفته ولی همین اندازه از صداقت و واقع بینی از یک وزیر در دولت جمهوری اسلامی جای ارجمندی دارد.

حوادث کار

طی یک سال گذشته کارگران همچنان قربانیان اصلی فاجعه خاموش حوادث کار بودند. آمار منتشره نشان از افزایش شمار قربانیان این حوادث دارد. سال گذشته هزار و ۹۹۴ نفر در حوادث ناشی از کار جان خود را از دست دادند. این رقم در مقایسه با سال قبل از آن که تعداد تلفات حوادث کار هزار و ۷۹۶ نفر بود، ۱۱ درصد افزایش یافته است. همچنین در دو ماهه ابتدایی امسال، ۲۸۵ نفر بر اثر حوادث ناشی از کار جان باختند. آمار تلفات حوادث کار طی این مدت در مقایسه با مدت مشابه سال قبل ۷,۵ درصد بیشتر شده است. حدود نیمی از حوادث کار در بخش ساختمان سازی اتفاق افتاد که گویای مشکل عظیمی در این بخش است.

بنا بر تازه ترین آماري که مدیرکل پزشکی قانونی استان تهران اعلام کرده است، طی چهار ماه اول سال جاری ۱۹۰ مورد مرگ ناشی از حوادث کار در استان تهران ثبت شده است. ۱۹۰ کشته در چهار ماه، به معنی افزایش ۴۹,۶ درصدی نسبت به تعداد کارگران کشته شده حین کار در مدت مشابه در سال گذشته است. شمار کارگرانی که در کل ایران در چهار ماهه اول سال جاری جان خود را در حوادث مرتبط با کار از دست داده اند ۶۵۷ نفر است. این تعداد در دوره مشابه سال گذشته ۶۳۳ نفر بوده است.

نگاهی به آمار حوادث کار طی یک سال گذشته ابعداد فاجعه ای را که کارگران روزمره با آن دست به گریبان اند، آشکار می کند. علی رغم این که بارها مسئولین نظام به شمول آقای ربیعی وزیر تعاون، کار و امور اجتماعی وعده کاهش حوادث کار را داده اند اما در این امر توفیقی حاصل نگردیده و این وعده بر روی کاغذ مانده است. کدام تغییرات باید صورت گیرند تا آمار قربانیان این حوادث کاهش یابد؟

- آموزش ایمنی کار منطبق با استانداردهای لازم، در چارچوب آموزش کار و حرفه قرار گیرد. این دوره جهت به روز بودن کارگران باید بصورت پرودیک هر چند سال یکبار تکرار شود.

- سازمانهای دولتی و غیر دولتی، کنترل و بازرسی مستمر بر آموزش، کارگاهها، ابزار کار و کارگران داشته باشند.

- نهادهای دولتی در تنظیم روابط کارگران و کارفرمایان بیطرف باشند و سیاست دفاع تمام قد از منافع سرمایه داران را کنار بگذارند.

جهت نهادینه شدن موارد بالا بسیاری از مواد قانون کار و مصوبات دولتی باید تغییر کنند.

با توجه به سیاست چند دهه هیئت حاکمه امیدی به تحولی در این راستا نیست و می طلبد که زحمتکشان از تمامی امکانات جهت طرح خواست و وادار کردن دولت و کارفرمایان در تغییر شرایط تا کنونی بهره گیرند. در گام نخست تشکل مستقل کارگران می تواند جهت پیگیری حقوق کارگران نقش اساسی ایفا کند.

پارانه ها

مرحله دوم قانون "هدفمندسازی پارانه ها" اکنون وارد ششمین ماه اجرائی خود شده است. شکست آشکار مرحله نخست این

طرح، نه تنها بخشهای وسیعی از مردم بلکه دولت روحانی را نیز نسبت به امکان ادامه ساده و بی تغییر آن ناباور کرده بود. اما چندان نپاید تا روشن شود که موضع انتقادی دولت روحانی نسبت به مرحله نخست، صرفاً از زاویه اجرای آن بوده است.

تمایزات این مرحله از قانون "هدفمندسازی پارانه ها" با مرحله نخست آن:

۱- حذف ناموفق پارانه بالاترین دهکهای جامعه،

۲- آزاد کردن قیمتها با شیب کمتر،

۳- اختصاص برخی کالاها به صورت غیرنقدی به تهیدستان و گروه های آسیب پذیر،

۴- اختصاص مبالغی برای بیمه های درمانی و همگانی اعلام شده اند. اینها همه مبین تمایزاتی فرعی با مرحله نخست اند.

ما در این جا، بدون نادیده گذاشتن این تمایزات فرعی و آثار آنها، ضرور می دانیم بر جوهر قانون "هدفمندی پارانه ها"، به اختصار بسیار و آن هم صرفاً از منظر زحمتکشان و نه از منظر عمومی، مکث کنیم:

۱- واقعیت دردآوری که ده ها سال در جامعه ما جریان داشت، پرداخت حجم عظیمی از پارانه ها توسط دولت به جامعه بود. جنبه دردآور این واقعیت اولاً این است که بیشترین بخش این پارانه ها نصیب لایه های متمول و فرادست جامعه می شده است و ثانیاً پرداخت این همه پارانه به نسلهای کنونی از منابعی صورت می گیرد که تنها به این نسلها تعلق ندارند و این به معنای محروم کردن آیندگان از منابع ثروت آنان به سود نسلهای معدودی است.

پرداخت حجم عظیمی از پارانه های دولتی به جامعه، دستمایه ای شده است تا سیاست آزادسازی قیمتها و خصوصی سازی در لافقه ای از ادعای کاستن از شکاف طبقاتی پیش برده شود.

هدف اصلی اقتصادی "هدفمندسازی پارانه ها" پیشبرد سیاست اقتصادی نولیبرال برای آزاد کردن قیمتها و مکانیسم تعیین قیمتها از عاملهای سیاسی بوده است.

۲- ادعا این است که "در یک تقسیم بندی بسیار کلی، فرودستان جامعه از هدفمندسازی پارانه ها متضرر نخواهند شد و فرادستان از سوبسید ناروا برخوردار نخواهند شد. و این یعنی کاستن از شکاف طبقاتی".

ایراد این استدلال خطی این است که به "کنشهای جبرانی" فرادستان در تعیین قیمتها پس از حذف پارانه ها بی توجه می ماند. پارانه های عمومی که قطع شوند، قیمتها افزایش می یابند. فرودستان در برابر این افزایش قیمت، چاره ای جز تمکین یا پیشبرد مبارزه ای تا پای جان ندارند. اما لایه هایی که سررشته های تولید و خدمات را در دست دارند، دست به کنش جبرانی می زنند؛ یعنی آنها هم به "قیمتهایشان" می افزایند و آنچه را که در اثر قطع پارانه های عمومی از دست داده اند، جبران می کنند...

ادامه در صفحه ۱۸

منشور پیشنهادی ...

ادامه از صفحه ۱۵

جنبش‌های اجتماعی

در طی سه دهه و نیم گذشته در کنار جنبش‌های اجتماعی سالدار، جنبش‌های اجتماعی جدید پدید آمده‌اند. جنبش اعتراضی بر بستر جنبش دمکراتیک مردم ایران و از بطن انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ شکل گرفت. این جنبش که با نام جنبش سبز شناخته می‌شود، با شعار "رای من، کو؟" به میدان آمد و در تداوم اعتراضات خیابانی، "مرگ بر دیکتاتور" به شعار محوری این جنبش تبدیل شد. جنبش اعتراضی، جنبشی است دمکراتیک و تحول‌طلب که خواستار طرد دیکتاتوری و استقرار دمکراسی در کشور است.

با بالا رفتن میزان باسواد و تحصیلات دانشگاهی در بین زنان و آگاهی یافتن آن‌ها از حقوق خود، جنبش زنان در طی دهه گذشته به فعالیت گسترده علیه قوانین ضد زن جمهوری اسلامی و علیه مردسالاری رو آورده و از برابر حقوقی زن و مرد دفاع کرده است. جنبش زنان، جنبشی است پویا و ضد تبعیض جنسیتی که در حوزه حقوقی، حقوق بشری و دمکراسی‌خواهی فعالیت می‌کند. جنبش زنان یکی از مولفه‌های اصلی جنبش دمکراسی خواهی کشور است.

جنبش دانشجویی، جنبشی است سالمند که همواره علیه استبداد و برای استقلال، آزادی، دمکراسی و عدالت اجتماعی رزمیده و برای انتقال آگاهی سیاسی به میان مردم کوشیده است. جنبش دانشجویی، جنبش دمکراتیک و تحول‌طلب است و در گذر از استبداد به دمکراسی و در تحولات سیاسی نقش برجسته دارد.

جنبش کارگری در ایران، جنبشی است ریشه‌دار و سالمند که در دوره حیات آن گسست‌های طولانی مدت به وجود آمده است. اعتراضات کارگری در سال‌های گذشته وسعت گرفته و زمینه را برای سازمانیابی طبقه کارگر ایران فراهم آورده است. جنبش کارگری دمکراتیک، تحول‌طلب و عدالت خواه است.

از انقلاب به اینسو و به ویژه در دو دهه گذشته حرکت ملی - قومی در مناطق مختلف کشور گسترش یافته و در مواقعی به حرکت گسترده تبدیل شده است. در این حرکت هم گرایش‌های افراطی تجزیه طلبانه وجود دارد و هم گرایش حق طلبانه و معقول که برای تأمین حقوق ملی - قومی مبارزه می‌کند. این گرایش در چارچوب ملت ایران بر ساختار غیرمتمرکز اداره کشور تأکید دارد و می‌تواند در پیوند با سازمان‌های سیاسی سراسری و جنبش دمکراسی خواهی کشور، در تأمین حقوق ملی - قومی ملیت‌های ایران و استقرار دمکراسی در کشور نقش سازنده داشته باشد.

جمهوری اسلامی و ساختار سیاسی آن

جمهوری اسلامی دولت ایدئولوژیک است و ساختار آن برپایه تلفیق دین و دولت و حاکمیت روحانیت شیعه پی‌ریزی شده و در آن ولایت فقیه هسته اصلی ساختار قدرت است. جمهوری اسلامی دارای خصلت دولت تحصیلدار (رانتیر) و حامی پرور (کلینتالیست) است و در اساس حوزه سیاست و قدرت سیاسی است که ثروت، مالکیت و امتیازات طبقاتی را می‌سازد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی متن چند وجهی است که در آن منابع مختلف مشروعیت و اقتدار سیاسی ترکیب شده است. منابع مشروعیت جمهوری اسلامی متعدد و نظام سیاسی آن ساختار پیچیده و درهم تنیده‌ای دارد. ساختار سیاسی جمهوری اسلامی از ترکیب عناصر دولت کارزمانی، سنتی - روحانی، قانون‌گرایی، نوتالیتراسم و سلطانی (خلافت اسلامی) تشکیل شده است که در قانون اساسی هم بازتاب یافته است. هر یک از این وجوه در دوره‌ای از حیات جمهوری اسلامی تقویت و یا بدرجائی غالب شده است.

جمهوری اسلامی با بحران مشروعیت روبرو است و در اساس با تکیه به اقلیت جامعه، ارگان‌های امنیتی و نظامی و گروه‌های سازمان‌یافته که از رانت حکومتی بهره می‌گیرند، به سلطه سیاسی خود تداوم می‌بخشد. جمهوری اسلامی با بحران‌های ساختاری مواجه است: بحران مشروعیت، بحران اقتصادی و بحران کارائی.

در طی دهه ۷۰ و ۸۰ سپاه با حمایت ولی فقیه به تدریج بر حوزه‌های مختلف اجتماعی از جمله حوزه سیاست و اقتصاد جنگ انداخت. این روند با روی کار آمدن راست افراطی شدت گرفت و بر اثر آن توازن قوا در ساختار قدرت به زیان روحانیون سنتی و به سود سپاه تغییر کرد. سپاه پاسداران با حضور گسترده در قوه مجریه، مقننه و قضائیه، شرکت در تصمیم‌گیری‌های کلان کشور، در پروژه هسته‌ای و سیاست خارجی و حضور فعال در حوزه‌های امنیتی، اقتصادی و فرهنگی، در قدرت سیاسی نقش برجسته‌ای پیدا کرده است.

علی خامنه‌ای به عنوان ولی فقیه برای حفظ جمهوری اسلامی و موقعیت خود، شرایط را برای حضور سپاه در ساختار قدرت و تقویت موقعیت آن فراهم آورده است. او از روحانیت سنتی فاصله گرفته و بیشتر بر سپاه و ارگان‌های امنیتی متکی شده است. علی خامنه‌ای با تکیه به سپاه، ارگان‌های امنیتی و نهادهای اقتصادی تحت تسلط خود، می‌کوشد هرچه بیشتر قدرت را در دست خود متمرکز کند و بر قدرت فردی خود بیافزاید.

با وجود بازتولید استبداد فردی در شکل مذهبی و در قامت ولی فقیه، قدرت سیاسی در دست بلوکی متشکل از علی خامنه‌ای، نیروهای نظامی - امنیتی، راست افراطی و راست سنتی متمرکز شده است. علی خامنه‌ای در راس بلوک قدرت قرار دارد. علی خامنه‌ای به مثابه ولی فقیه از جایگاه ویژه در حکومت تئوکراتیک برخوردار است و بیشترین نقش را در پیشبرد سیاست‌های فاجعه بار حکومت اسلامی دارد.

ضرورت نوسازی دمکراتیک جامعه و گذر از استبداد مذهبی به دمکراسی

جامعه ما نیازمند نوسازی است و محور نوسازی در جامعه ما، دمکراتیزاسیون است. نوسازی به معنی تحول در ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. تحولی که طی آن زمینه‌های گذر به جامعه مدرن و دولت مدرن فراهم می‌شود، آزادی‌های فردی و اجتماعی تحقق می‌یابد، دمکراسی در کشور استقرار پیدا می‌کند، بنیان‌های حقوق بشر در قوانین نهادینه می‌شود، موانع پیشرفت کشور برطرف می‌گردد، توسعه پایدار در برنامه قرار می‌گیرد، به نوسازی اجتماعی و فرهنگی و به حل مسئله فقر و بیکاری و تأمین عدالت اجتماعی پرداخته می‌شود. هدف برنامه ما پی‌ریزی جامعه‌ای مدرن، پیشرفته و مبتنی بر آزادی، دمکراسی، حقوق برابر انسان‌ها، عدالت اجتماعی و حفظ محیط زیست و فراهم آوردن شرایط گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم دمکراتیک است.

استراتژی تحول طلبی

جمهوری اسلامی با ساختار سیاسی مبتنی بر تلفیق دین و دولت و ولایت فقیه، قانون اساسی تبعیض‌آمیز، مانع اصلی گذر به جامعه مدرن، پیشرفته و دمکراتیک و برقراری آزادی، عدالت اجتماعی و حقوق بشر در کشور ما است. استراتژی ما برای رفع مانع اصلی و گذر به کشور پیشرفته و دمکراتیک و تحول در ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، استراتژی تحول‌طلبی است. استراتژی تحول‌طلبی مبتنی است بر اشاعه گفتمان آزادی، عدالت‌خواهی، دمکراسی، حقوق بشر و تقویت جامعه مدنی و سیاسی، دمکراتیزه کردن ساختارهای جامعه و جایگزینی دولت مدرن، دمکراتیک و سکولار در شکل جمهوری و منطبق بر حقوق بشر در ایران به جای جمهوری اسلامی است. سیاست‌های ما با این استراتژی تبیین می‌شود و در خدمت آن قرار می‌گیرد.

از نظر استراتژی تحول‌طلبی، حلقه اصلی و گره‌گاه تحولات جامعه ما، امر دمکراسی و دمکراتیزه کردن ساختارهای اجتماعی و به ویژه ساختار سیاسی، جامعه مدنی و مناسبات آندو است.

استراتژی تحول‌طلبی ضمن برخورد مثبت با اصلاحات در راستای تحولات دمکراتیک، بر دگرگونی ساختار سیاسی، بسیج نیروهای اجتماعی، سیاسی و جنبش‌های اجتماعی، بر گذر مسالمت‌آمیز از استبداد به آزادی و دمکراسی، بر کاربست اشکال مسالمت‌آمیز مبارزه، نافرمانی مدنی، بر مبارزه پارلمانی، مبارزه در "پایین" و "بالا" با وزن اصلی مبارزه در "پایین"، بهره‌گیری از تناقض‌ها و شکاف‌های ساختاری و سیاسی درون حکومتی به سود روندهای دمکراتیک در کشور، سازمان‌یابی گروه‌های اجتماعی، تقویت نهادهای مدنی، اتحاد استراتژیک نیروهای جمهوری‌خواه و دمکرات و اجتناب از حذف مخالفین، مبتنی است. تلاش برای مشارکت حداکثر شهروندان صاحب رای - اعم از زن و مرد - در فرایند گذار به جمهوری دمکراتیک و سکولار ...

ادامه در صفحه ۱۸

منشور پیشنهادی ...

ادامه از صفحه ۱۷

از ارکان استراتژی سیاسی ما است. نیروهای اجتماعی تحول در گذر به جامعه مدرن، از استبداد به دموکراسی، از دولت دینی به دولت سکولار و استقرار جمهوری مبتنی بر دموکراسی و سکولاریسم عبارتند از: طبقات مدرن جامعه (طبقه کارگر صنعتی، طبقه متوسط جدید و کارفرمایان صنعتی)، جنبش‌های اجتماعی (جنبش اعتراضی، جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی و جنبش حقوق بشر، پویش ملی - قومی) و نهادهای مدنی و نیروهای سیاسی (نیروهای چپ، دمکرات، لیبرال و نیروهای مذهبی سکولار).

تلاش برای نزدیکی نیروهای جمهوری خواه دمکرات و سکولار، اتحاد وسیع این نیروها و تقویت نقش آن، در مرکز ثقل سیاست اتحادهای ما قرار دارد.

جنبش‌های اجتماعی و نهادهای مدنی جایگاه برجسته در استراتژی تحول‌طلبی دارد. یاری و تقویت جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی، پویش‌های ملی - قومی، دینی، فکری، زیست محیطی، پویش نویسندگان، هنرمندان و فرهنگ‌سازان، جزو مولفه‌های استراتژی تحول‌طلبی است. کوشش برای ارتقاء جامعه توده‌ای به جامعه مدنی و نهادمند، خصیصه پایدار در استراتژی سیاسی تحول‌طلبی است.

تحقق برنامه ما در کوتاه مدت و به طور ضربتی امکان پذیر نیست و نیازمند کار سیاسی، فرهنگی و نهادسازی است. از

نظر ما دستیابی به دموکراسی با کاربست و پایبندی به شیوه‌های دمکراتیک امکان‌پذیر است و ما در فرآیند مبارزه برای دستیابی به اهداف برنامه، برای تامین حقوق بشر، آزادی بیان، مطبوعات، گردش آزادانه اطلاعات، آزادی فعالیت احزاب، سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری و سازمان‌های غیردولتی و عقب نشاندن رژیم حاکم در این و یا آن عرصه مبارزه می‌کنیم.

انتخابات آزاد یکی از ارکان دموکراسی و محل جابجایی قدرت است. وجهی از استراتژی سیاسی ما، مبارزه برای برگزاری انتخابات آزاد، به رسمیت شناختن حق رای همه شهروندان و سپردن اداره دولت به منتخبین مردم است. انتخابات آزاد مشروط به تامین آزادی فعالیت احزاب، تشکلهای و انجمن‌ها، آزادی مطبوعات و مبادله اطلاعات است. به باور ما انتخابات آزاد شعار فراگیر، بسیج‌گر و پوش دهنده نیروهای مخالف و منتقد است. از نظر ما انتخابات آزاد راه مسالمت‌آمیز، متمدنانه و کم‌هزینه گذر از استبداد به دموکراسی است.

ما بر تدوین قانون اساسی جدید توسط مجلس موسسان بر پایه منشور جهانی حقوق بشر و ضمانت آن تاکید داریم. مضمون و ساختار سیاسی دولت را قانون اساسی تعیین می‌کند. پیشنهاد ما به مجلس موسسان، جمهوری مبتنی بر دموکراسی و سکولاریسم خواهد بود که مضمون و ساختار سیاسی آن در برنامه ما گنجانده آمده است. ما به برقراری ارتباط با مجامع بین‌المللی مترقی و بهره گرفتن از امکانات آن‌ها برای اعمال فشار به جمهوری اسلامی جهت رعایت حقوق بشر و تامین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و تقویت روندهای دمکراتیک در کشور تاکید داریم.

خطوط کلی برنامه ما

۱. برقراری جمهوری دمکراتیک و سکولار (جدائی دین و دولت، پلورالیسم سیاسی، نظام پارلمانی، تفکیک قوای سه گانه، نظام اداری و سیاسی غیرمتمرکز، دمکراتیزه کردن ساختار قدرت، تناوب قدرت و انتخابی بودن ارکان دولت و امکان گردش قدرت بین احزاب سیاسی با برگزاری انتخابات آزاد و دوره‌ای، برقراری حکومت قانون و تامین امکان نظارت و کنترل جامعه مدنی بر عملکرد دولت.....)
۲. شکل دادن جامعه نیرومند و تقویت جامعه مدنی (تامین حقوق شهروندان، تامین آزادی عقیده، بیان، مذهب، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، آزادی فعالیت احزاب، تشکلهای صنفی و دمکراتیک و سازمان‌های غیردولتی، آزادی رسانه‌ها و گردش اطلاعات.....)
۳. رفع تبعیض طبقاتی، جنسیتی، ملی - قومی، نژادی و مذهبی
۴. بازسازی دستگاه اداری کشور
۵. پی‌ریزی نظام حقوقی
۶. تحول فرهنگی و دگرگونی نظام آموزشی
۷. اصلاح و تغییر ساختار اقتصادی
۸. تامین حقوق کارگران و مزدبگیران
۹. تامین حقوق زنان، جوانان و کودکان
۱۰. غلبه بر تبعیض ملی - قومی
۱۱. حفظ محیط زیست
۱۲. پیشبرد سیاست خارجی مبتنی بر منافع ملی

بهرورز خلیق

اوت ۲۰۱۴

دوسیاست اقتصادی دولت‌های احمدی نژاد و روحانی در ارتباط با "هدفمندی پارانه‌ها"، نویدی برای توفیق، حتی به معنای سامان، نیست.

بولتن کارگری شماره ۵۵
تحلیل هفته : طرح دولت، علیه منافع زحمتکشان

از تجارب دیگران : جنبش‌های رادیکال در امریکای لاتین - بخش نهم (آخر)

اخبار خارجی

آلمان: الام طولانی ترین اعتصاب لکوموتیورانان

غنا: کارگران اعتصابی به دولت بی اعتمادند

دادگاه عالی هند: ممنوعیت کار زنان در آرایش هنرپیشگان تبعیض شغلی است

از داخل : -

کرج "الکوریتم" و اعتراضات کارگری - تأثیر اصلاحیه قانون کار بر امنیت شغلی زنان

www.kar-online.com

"آوردن پول نفت بر سر سفره‌های مردم" هم ارز است.

۴- اقتصاد ایران مدتهاست گرفتار پدیده "رکود تورمی" است. دولت روحانی شهادت اعلام این واقعیت اقتصاد ایران را داشته است. اما این کافی نیست؛ زیرا رکود تورمی ارتباط محکمی با بیکاری دارد. دولت احمدی نژاد کلاً وجود رکود تورمی در اقتصاد ایران را انکار می‌کرد. برنامه‌های اقتصادی دولت روحانی هم پیوند این پدیده را با بیکاری نادیده می‌گیرند و از تصدیق نرخ بالای بیکاری به عنوان یکی از بنیانهای تعریف و ماهیت رکود تورمی پرهیز می‌کنند. بی توجهی به مسئله بیکاری در سیاستهای اقتصادی دولت روحانی نیز از عیار بالایی برخوردار است.

۵- موضوع لزوم اصلاحات سیاسی برای پیشبرد و موفقیت اصلاحات اقتصادی در وضع امروز جامعه ایران، موضوعی است که مکرراً بر آن مکتب شده است و در این جا ما فقط به همین اشاره اکتفا می‌کنیم.

خواست ما مواجهه دولت روحانی با بن بست نیست. کشور ما در موقعیتی بس شکننده قرار دارد و مجالی برای شکست ندارد. شاید سامان این وضع مقدم بر میزان تامین خواسته‌های فرودستان قرار گیرد. اما مقایسه

یک سال پس ...

ادامه از صفحه ۱۶

روشن است که این روند به بار سنگینتری بر دوش تهیدستان تبدیل می‌شود. چنین است که بنا به داده‌های خود دولت ارزش واقعی امروزین پارانه پرداختی نسبت به نخستین نوبت پرداخت آن به زحمت معادل ۴۰ درصد است. یعنی در فاصله اجرای مرحله نخست، ارزش واقعی پارانه پرداختی به مردم ۶۰ درصد سقوط کرده است.

۳- نکته دیگر این است که کاهش شکاف طبقاتی از طریق اختصاص پارانه به گروه‌های کم درآمد جامعه، مستلزم گرفتن مالیاتهای سنگین از فرادستان و اختصاص بخشی از این مالیاتها به خدمات عمومی است. اما "نظام مالیاتی" در دولت اخیر همان است که در زمان دولت احمدی نژاد بود: نظامی که مکانیسم خودکاری برای اخذ مالیات از دهکهای پایینی جامعه دارد و ظرفیت بسیاری برای عقب نشینی در برابر کسانی که باید بیشترین مالیات را از آنها بستانند. مادام که دولتی ادعای تقلیل شکاف طبقاتی را به اتکای درآمدهای نفت داشته باشد، و ابزار اصلی آن برای پیشبرد این سیاست ارز حاصل از نفت باشد، این ادعا در جوهر با ادعای

«یو.پی.آر» و ...

ادامه از صفحه ۸

گویا اعدام ریحانه جباری هم مورد توجه کشورهای عضو قرار گرفته و سئوالاتی در این زمینه از ایران شده است. اگر ممکن است در این رابطه هم کمی توضیح بدهید.

بله، چند کشور در همان یک دقیقه وقتی که داشتند، نام ریحانه جباری را طرح کردند که نشان‌دهنده حساسیت بسیار زیاد جامعه بین‌المللی در رابطه با این پرونده خاص بود. اما آقای لاریجانی مانند همیشه تلاش کرد قضیه را طور دیگری جلوه بدهد و بگوید که ریحانه جباری یک جنایت‌کار بوده و به دلیل رسانه‌ای شدن قضیه، جلال سربندی، فرزند مقتول حاضر نشده ریحانه را ببخشد. طبیعی است که لاریجانی به نقض آیین دادرسی در این پرونده اشاره نکرد و به این موضوع هم نپرداخت که به چه دلیل و بر مبنای کدام قانون بین‌المللی، باید فرزند یک نفر تصمیم بگیرد که قاتل پدرش اعدام بشود یا نشود.

در حقیقت تلاش لاریجانی و هیأت نمایندگی ایران توجیه کردن این مسئله بود که که کسانی که در ایران اعدام می‌شوند یا جنایت‌کار هستند و یا قاچاقچی‌های مواد مخدر و در هر صورت مستوجب مرگ هستند. بدون آنکه اشاره‌ای بکنند به این‌که قوانین ایران در این زمینه چگونه است، و همراه داشتن چه میزان مواد مخدر باعث می‌شود که افراد حکم اعدام بگیرند. بدون اینکه به تعداد بسیار زیاد جرم‌هایی که در قانون مجازات اسلامی ایران برای آنها حکم اعدام در نظر گرفته شده است اشاره کند. البته خوشبختانه سیاست ایران در این موارد برای جامعه بین‌المللی شناخته شده است و به هیچ وجه توجیه‌پذیر نیست. تا بحال در نشست‌های معمولی شورای حقوق بشر نیز کشورها و گزارشگران در موارد متعددی به ایران تذکر داده اند که اگر هم اعدامی صورت می‌گیرد باید این حکم برای جرایم بسیار جدی و با امکان دفاع متهم در تمام مراحل دادگاه‌ها بر اساس نرم جامعه جهانی و تعهدات ایران باشد.

به توجه ویژه به پرونده ریحانه جباری اشاره کردید؛ آیا تاکنون ایران در یو.پی.آر به طور مشخص در رابطه با قانون قصاص مورد سئوال قرار گرفته است؟

به طور مشخص در رابطه با قصاص مورد سئوال قرار نگرفته، اما خیلی از کشورها پیشنهاد کرده‌اند که ایران قانون مجازات عمومی‌اش را با استانداردهای بین‌المللی تطبیق بدهد و طرح کرده‌اند که قوانین مجازات عمومی‌ای که در حال حاضر در ایران اجرا می‌شود، نه با استانداردهای بین‌المللی تطابق دارد و نه با تعهدات خود ایران و میثاق‌های بین‌المللی‌ای که امضا کرده، مطابقت دارد.

سازمان‌های غیردولتی و نهادهای مستقل حقوق بشری، از جمله «سودویند» در این رابطه چه اقدامی کرده‌اند؟

واقعیت این است که اکثریت کشورهایایی که در این‌جا حضور دارند از جزئیات قوانین مجازات اسلامی در ایران خبر ندارند. سازمان‌های غیردولتی و نهادهای مستقل تلاش‌شان این است که این قوانین را به شکلی که برای جوامع بین‌المللی قابل درک باشد، توضیح بدهند. ما هم از طریق سازمان سودویند گزارشی تهیه کرده‌ایم و مبنای قانون مجازات اسلامی را توضیح داده‌ایم. از جمله این که قصاص چیست، حدود چیست و...

(۱) - یکی از سازمان‌های غیردولتی فعال در شورای حقوق بشر

* این گفت‌وگو توسط گروه کار زنان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) صورت گرفته است

از برنامه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، مصوب کنگره ۱۲

استراتژی سیاسی ما

جمهوری اسلامی مانع اصلی گذر به جامعه مدرن و تحول به یک کشور پیشرفته و دموکراتیک، برقراری آزادی، عدالت اجتماعی و حقوق بشر در کشور ما است. استراتژی ما برای رفع مانع اصلی و گذر به کشور پیشرفته و دموکراتیک و تحول در ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، استراتژی تحول‌طلبی است. استراتژی تحول‌طلبی مبتنی است بر اشاعه گفتمان آزادی، عدالت‌خواهی، دموکراسی، حقوق بشر و تقویت جامعه مدنی و سیاسی و جایگزینی دولت مدرن، دموکراتیک و سکولار در شکل جمهوری در ایران به جای جمهوری اسلامی است. سیاست‌های ما با این استراتژی تبیین می‌شود و در خدمت آن قرار می‌گیرد. از نظر استراتژی تحول‌طلبی، حلقه اصلی و گره‌گاه تحولات جامعه ما، امر دموکراسی و دموکراتیزه کردن ساختارهای اجتماعی و به ویژه ساختار سیاسی، جامعه مدنی و مناسبات آندو است.

استراتژی تحول‌طلبی ضمن برخورد مثبت با رفرم سیاسی، بر دگرگونی ساختار سیاسی، بسیج نیروهای اجتماعی، سیاسی و جنبش‌های اجتماعی، بر گذر مسالمت‌آمیز از استبداد به آزادی و دموکراسی، بر کاربرست اشکال مسالمت‌آمیز مبارزه، نافرمانی مدنی، بر مبارزه پارلمانی، مبارزه در "پایین" و "بالا" با وزن اصلی مبارزه در "پایین"، سازمان‌یابی گروه‌های اجتماعی، تقویت نهادهای مدنی، اتحاد استراتژیک نیروهای جمهوری‌خواه و دمکرات و اجتناب از حذف مخالفین مبتنی است. تلاش برای مشارکت حداکثر شهروندان صاحب رای - اعم از زن و مرد - در فرایند گذار به جمهوری دموکراتیک و سکولار از ارکان استراتژی سیاسی ما است.

نیروهای اجتماعی تحول در گذر به جامعه مدرن، از استبداد به دموکراسی، از دولت دینی به دولت سکولار و استقرار جمهوری مبتنی بر دموکراسی و سکولاریسم عبارتند از: طبقات مدرن جامعه (طبقه کارگر صنعتی، طبقه متوسط جدید و کارفرمایان صنعتی)، جنبش‌های اجتماعی (جنبش اعتراضی، جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی و جنبش حقوق بشر، حرکت ملی - قومی) و نهادهای مدنی و نیروهای سیاسی (نیروهای چپ، دمکرات، لیبرال و نیروهای مذهبی سکولار).

تلاش برای نزدیکی نیروهای جمهوری‌خواه دمکرات و سکولار، اتحاد وسیع این نیروها و تقویت نقش آن، در مرکز ثقل سیاست اتحادهای ما قرار دارد.

تحقق برنامه ما در کوتاه مدت و به طور ضربتی امکان‌پذیر نیست و نیازمند کار سیاسی، فرهنگی و نهادسازی است. از نظر ما دستیابی به دموکراسی با کاربرست و پایبندی به شیوه‌های دموکراتیک امکان‌پذیر است و ما در فرایند مبارزه برای دستیابی به اهداف برنامه، برای تأمین حقوق بشر، آزادی بیان، مطبوعات، گردش آزادانه اطلاعات، آزادی فعالیت احزاب، سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری و سازمان‌های غیردولتی و عقب‌نشاندن رژیم حاکم در این و یا آن عرصه مبارزه می‌کنیم.

وجهی از استراتژی سیاسی ما، مبارزه برای برگزاری انتخابات آزاد است. انتخابات آزاد شعار فراگیر و پوش دهنده نیروهای مخالف و منتقد است. از نظر ما انتخابات آزاد راه مسالمت‌آمیز، متمدانه و کم‌هزینه گذر از استبداد به دموکراسی است.

ما بر تدوین قانون اساسی جدید توسط مجلس موسسان بر پایه منشور جهانی حقوق بشر و ضامن آن تأکید داریم. مضمون و ساختار سیاسی دولت را قانون اساسی تعیین می‌کند. پیشنهاد ما به مجلس موسسان، جمهوری مبتنی بر دموکراسی و سکولاریسم خواهد بود که مضمون و ساختار سیاسی آن در برنامه ما آمده است.

برای نوسازی جامعه برپایه دموکراسی و عدالت اجتماعی و برای سمت‌دهی تحولات در جهت تأمین مطالبات طبقه کارگر، مزدبگیران و طبقه متوسط جدید، شکل‌گیری یک حزب چپ فراگیر، دمکرات و مدرن امری است ضرور.

از «یو.پی.آر» تا ...

ادامه از صفحه ۵

واقعیت عینی جامعهی ایران تطابقی می‌تواند داشته باشد یا صرفاً یک توجیه است؟

طبعاً این فقط یک توجیه است. اما در عین حال مدافعان حقوق بشر باید خیلی دقت کنند که آن چیزی را که بیان می‌کنند، کاملاً مبتنی بر واقعیت باشد و با توجه به این‌که روندها حقوقی هستند، بر مبنای حدسیات سخنی نگویند. چون در غیر این صورت، می‌تواند تأثیر منفی بگذارد. نکته‌ی مهمی که از چند صد سال پیش در رابطه با مسائل قضایی مطرح شده، این است که تمام موضوعات مربوط به قضا را باید نهایتاً افرادی که در این مجموعه هستند حل و فصل کنند. و قوانین، چه الهی و چه غیرالهی، نمی‌توانند فراتر از انسان و قاضی باشند. اما متأسفانه جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌کند که این یا آن قانون نص صریح قرآن است، از محدوده‌ی اختیارات ما خارج است و ما کاری نمی‌توانیم بکنیم. و از جمله قصاص را حکمی الهی می‌دانند. در حالی که این بحث به طور کلی غلط است و مسئولان کشور و قوه‌ی قضاییه‌ی هر کشور در برابر هر حکمی که داده می‌شود مسئول‌اند.

در نتیجه، در جامعه‌ی امروزی که اکثریت قاطع کشورها حکم اعدام را اجرا نمی‌کنند، در ایران هم هر اعدامی که صورت می‌گیرد، مسئول آن «خدا» نیست، مسئولیت آن با آقای خامنه‌ای و آقای صادق لاریجانی (رئیس قوه‌ی قضاییه) است. اما آن‌ها با این بحث که این‌ها نص صریح قرآن هستند، مسئولیت را از سر خود باز می‌کنند و به افرادی می‌سپارند که حقوق‌دان نیستند و مانند هر انسان دیگری جایزالخطا هم هستند. درست است که مسئولین قضایی هم جایزالخطا هستند، اما حداقل آن‌ها تحصیل حقوقی دارند و مسئول‌اند که درست عمل کنند، اما به فرض فرزند آقای سربندی مسئولیتی ندارد که در مورد یک موضوع درست تشخیص بدهد یا خطا کند و در لحظه‌ی اعدام بر مبنای روحیه‌ای که دارد، می‌تواند موجب مرگ کسی بشود یا او را از چوبه‌ی دار برهاند.

درست این است که در این مورد مدافعان حقوق بشر را آزاد گذاشت که فعالیت خود را انجام بدهند، در عین حال که این مسئولیت بر عهده‌ی این فعالین قرار دارد که در رابطه با یک موضوع مشخص تحقیق کامل بکنند و حرفی را نزنند که بر واقعیت منطبق نباشد و به عنوان تبلیغ، فشار و یا هر عنوان دیگری محسوب شود. آمارها در ایران حاکی از آن‌اند که بسیاری از اعدام‌ها مخفیانه

صورت می‌گیرد و بسیاری از احکام قصاص در خفا انجام می‌شود. چنانچه در مورد خانم ریحانه جباری هم تا یک سال پیش هیچ‌کس او را نمی‌شناخت و با همین توجهات از خانواده‌ی خواسته بودند که راجع به این موضوع صحبت نکنند. اما از وقتی که برای مادر ریحانه و افرادی که در رابطه‌ی نزدیک با او بودند نگرانی احتمال اجرای حکم پیش آمد، موضوع طرح و رسانه‌ای شد.

تمام تجارب نشان داده‌اند که برعکس، بهتر است راجع به چنین مواردی صحبت بشود و فعالین حقوق بشر باید دیدبانی کنند و چنین مواردی را طرح کنند. سکوت در برابر چنین مسائلی بسیار خطرناک است و در خفا همان کاری را صورت خواهند داد که از قبل هم قصدش را داشته‌اند. مسلم است که اعدام ریحانه جباری هم با احتساب هزینه‌های آن صورت گرفته است. مسئول این اعدام را هم نباید جلال سربندی، فرزند مرتضی سربندی، کسی که صدلی را از زیر پای ریحانه کشیده، تلقی کرد، بلکه تمام دادگاه‌هایی که این پرونده در آن‌ها بررسی شده و همچنین مسئولین قضایی و از جمله رئیس قوه‌ی قضاییه و نهایتاً شخص رهبر جمهوری اسلامی ایران که رئیس قوه‌ی قضاییه را منسوب می‌کند، مسئول تمام این قتل‌ها هستند.

آقای نایب‌هاشم، به عنوان سنوآل آخر، برگردیم به یو.پی.آر و چگونگی ادامه‌ی روند بررسی پرونده‌ی ایران؛ پروسه‌ی بررسی چگونه ادامه خواهد یافت؟

در این دور، سه کشور آرژانتین، فیلیپین و رومانی (ترویکا) مسئولیت دارند که پیشنهادات همه‌ی کشورها به جمهوری اسلامی ایران را جمع‌آوری و دسته‌بندی می‌کنند. این سه کشور با جمهوری اسلامی ایران وارد مذاکره و صحبت می‌شوند و تا روز سه‌شنبه ظهر مشخص می‌شود که چه تعداد پیشنهاد از سوی چه کشورهایی ارائه شده و جمهوری اسلامی ایران کدام‌ها را پذیرفته و یا رد کرده و پذیرش یا عدم پذیرش چه پیشنهادهایی را به اجلاس ماه مارس ۲۰۱۵ موکول کرده است.

احتمال دیگری هم وجود دارد که ما امیدواریم این‌طور نشود و ایران در این زمینه در زمره‌ی بدنامان قرار نگیرد؛ یعنی گاهی اوقات پیش می‌آید که یک کشور بررسی تمام پیشنهادهای را به اجلاس بعدی واگذار می‌کند. که در این صورت مشخص می‌شود که حضور چند ده نفره‌ی هیأت نمایندگی ایران ضرورتی نداشته و این چند ده نفر قابلیت آن را نداشته‌اند که بتوانند راجع به پیشنهادهای ارائه شده نظر بدهند و حضورشان فقط جنبه‌ی نمایشی داشته است. امیدواریم جمهوری اسلامی در این حد خودافشاگر نباشد.

کاهش خشونت ...

ادامه از صفحه ۶

تا بتوانند اسیدپاشی را در جامعه مهار کنند و چشم انداز امیدوارکننده‌ی اکبر برای زنان به وجود بیاورند که آنها هم نسبت به این خشونت عربان علیه زنان، دغدغه دارند و به این ترتیب التیامی باشد بر زخمی که جامعه زنان از این اسیدپاشی‌ها خورده است.

- و سنوآل آخر این که به نظر شما رشد افراط‌گرایی در خاورمیانه چه تأثیری بر گسترش خشونت علیه زنان در کشورهای این منطقه دارد؟

نرگس محمدی: به نظر من تاریخ و فرهنگ و تمدنی که جامعه ایران دارد، متفاوت با تاریخ و فرهنگ برخی از کشورهای خاورمیانه مانند عربستان است. مثلاً در رابطه با موقعیت زنان، جامعه ایران مشابه وضعیت عربستان و برخی از کشورهای مسلمان نشین دیگر نیست. ولی یک فاعده کلی هم وجود دارد که بروز افراطی‌گرایی و تحرکات تندروانه در کل منطقه، به هر حال می‌تواند بر تحولات کلیه کشورهای منطقه تأثیر بگذارد. چرا که در همه کشورهای گروه‌های افراطی و تندرو با مدل‌ها و با اسامی و شکل‌های مختلف وجود دارد که اگر بسترهای مناسب برای آنان فراهم شود طبعاً امکان ایجاد تحرک برای این گروه‌ها فراهم می‌شود و این باعث نگرانی بسیار است، چرا که همواره، وقتی نیروهای افراطی بستر و امکان ظهور بیابند عملاً خشونت علیه زنان گسترش می‌یابد چرا که در واقع نوک تیز حملات گروه‌های افراطی و بنیادگرا، عمدتاً به سمت زنان است.

منبع: مدرسه فمینیستی

آدرس پستی:

L.G.e.v

Postfach 260268

50515 Köln

Germany

شماره حساب بانکی:

دارنده حساب بانکی: L.G.e.v

شماره حساب: ۲۲۴۴۲۰۲۲

کد بانک: ۳۷۰۵۰۱۹۸

نام بانک:

Stadtsparkasse Köln-Bonn

IBAN: DE33 37050198 0022

442032

SWIFT-BIC: COLSDE33

آدرس تماس با پست الکترونیک: karrooznamehi@gmail.com